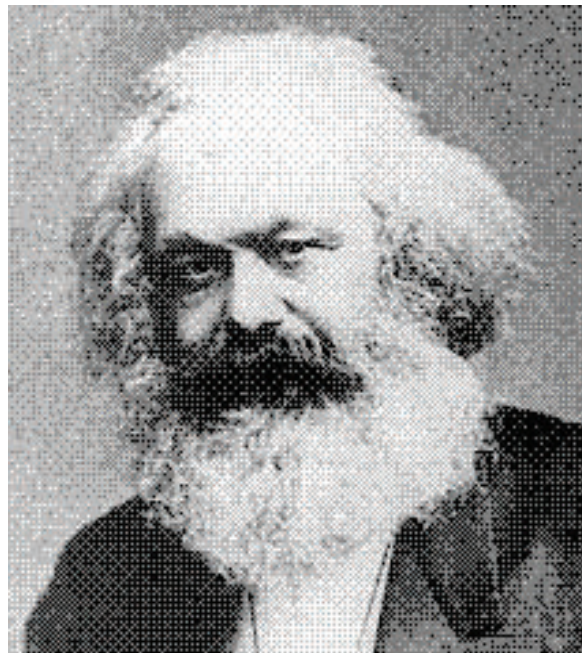


کارگران جهان متحد شوید!

# انقلاب سرخ

ارگان جبهه واحد کارگری



- سرمقاله (به بهانه 16 آذر)
- اصول تشکیلات لنینی
- ضرورت وجود سلول های کمونیستی
- راه و روش تبلیغ و ترویج کمونیستی

این شماره از انقلاب سرخ همراه با یک ضمیمه است که به مشکلات جنبش کارگری پرداخته و راه کار های عملی خود را در داخل ضمیمه تقدیم شما رفقا می کند.

[Enghelabesorkh8@gmail.com](mailto:Enghelabesorkh8@gmail.com)

شماره هشتم

## به بهانه 16 آذر

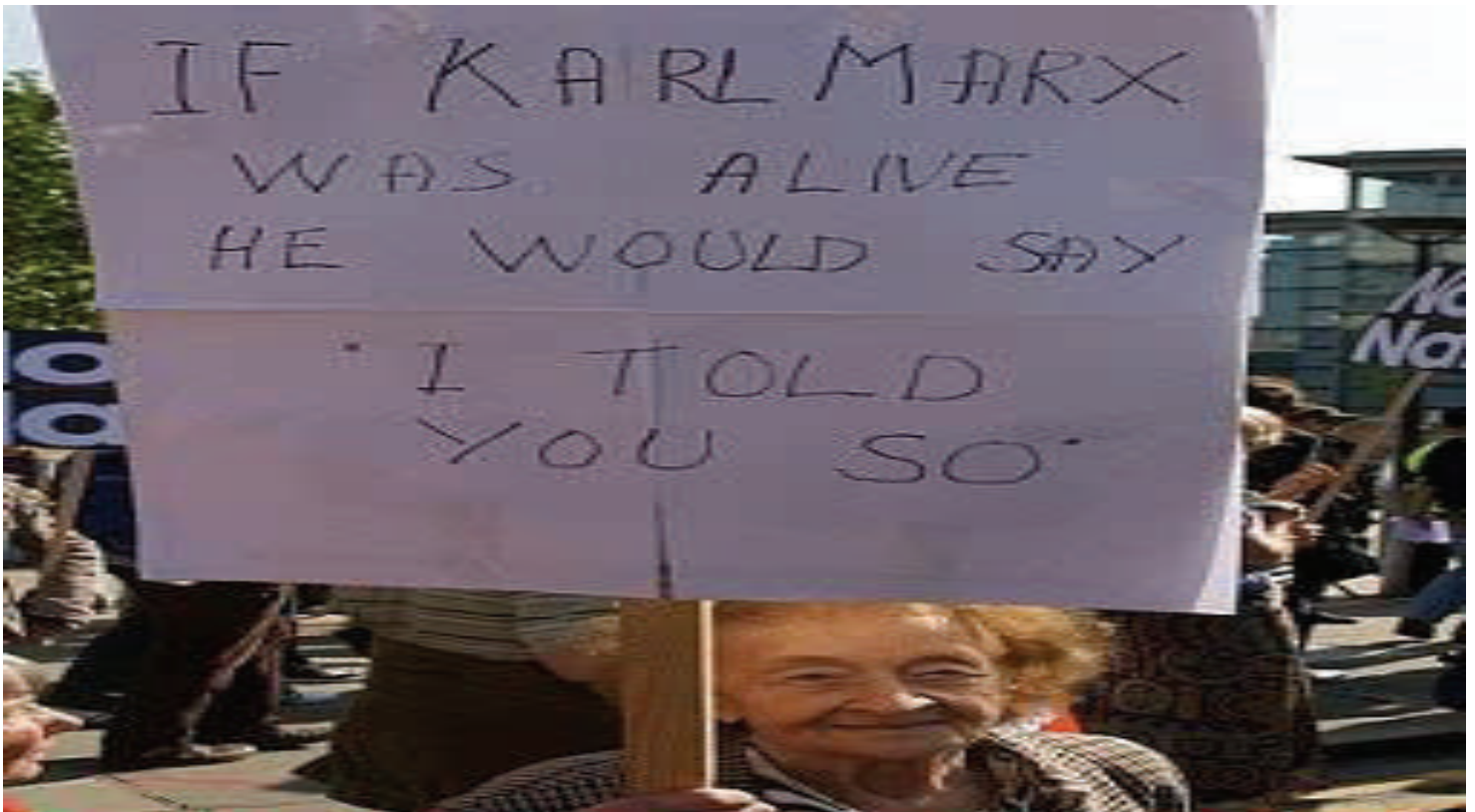
جهانی با وحشت از رادیکالیزه شدن انقلاب و مبارزات توده ها و پیش بینی شکست سد استبداد اسلامی همانند سال 57 از تمامی حربه ها و جناح های سیاسی سرمایه داری برای ساختن سدهای دیگر استفاده خواهند کرد از اصلاح طلبان گرفته تا فدائیان اکثریت و...).

حرکت بعدی انقلاب آتی فقط و فقط به شکل گیری آلترناتیو کارگری بر محور حکومت شورایی سوسیالیستی گره خورده است. این امر بدون حزب طبقه کارگر همانند سال 57 منجر به سرکار آمدن استبداد دیگری خواهد شد.

در 16 آذر امسال دانشجویان کمونیست علاوه بر شرکت فعال در سازماندهی حرکات دمکراتیک دانشجویان بر اساس پلاتفرم دمکراتیک کمونیست ها باید با تمام نیرو به عنوان انقلابیون حرفه ای در ساختن سلول های کمونیستی در میان کارگران و زحمتکشان به عنوان پایه اساسی حزب طبقه کارگر عمل کنند. که بدون حزب سیاسی طبقه کارگر پیروزی آینده انقلاب هیچ شانسی ندارد.

جناح های اصلاح طلب و لیبرال در ترس از انقلاب آتی علی رغم ابراز نارضایتی های بزدلانه سعی در کنترل رادیکالیسم و به بیراهه کشاندن انقلاب دارند. متأسفانه نبود آلترناتیو کارگری به عنوان نیروی اصلی سرنگونی نظام سرمایه داری اسلامی جنبش توده ای و کارگری را در یک موقعیت سردرگم نگه داشته است. هم چنین تجارب مردم از شکست انقلاب 57 و حرکات سالهای بعد از انقلاب (بنی صدر و مجاهدین) بر بی اعتمادی آنان دامن می زند. با توجه به شرایط اقتصادی درون جامعه، خفقان موجود و علی رغم نبود عنصر آگاهی و تشکل های سیاسی به هوشیاری و شم طبقاتی کارگران و اقشار دمکرات افزوده شده است. مسلماً این مسئله با توجه به تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه و برجستگی محوریت نقش تاریخی - جهانی طبقه کارگر به اعتبار و همزمانی نیروهای کمونیست و کارگران آگاه در میان توده ها دامن خواهد زد. همانطوریکه مردم فرانسه با حمایت 75 درصدی خود از خواسته های کارگران موید این امر می باشد. در این میان سرمایه داری داخلی و

اوضاع سیاسی نظام سرمایه داری وابسته ایران بعد از حوادث انتخابات اخیر وارد مرحله نوینی گردیده است. با عمیق تر شدن تضاد طبقاتی و تشدید بحران سیاسی درونی رژیم این حکومت با از دست دادن مشروعیت خود حتی نزد وفادارترین هواداران خود و هم چنین شکاف در بین راست ترین جناح های حاکم (راست سنتی) در قاموس مجلس، دولت، سپاه و دستگاه ولایت آخوندی به رهبری خامنه ای فقط با سرنیزه و سرکوب تعادل خود را حفظ می کند. در چنین اوضاعی طبقه کارگر و لایه های عظیمی از اقشار میانی زیر فشار بحران اقتصادی، اجتماعی موجود که هر روزه از طرف سرمایه داران بوروکرات و دلال تجاری توسط افزایش مالیت ها، دزدی و غارت کلان از منابع ملی، بحران و تعطیلی گسترده تولید در تمامی عرصه ها و بالاخره برداشتن کمک های دولتی و پارانها ها از تمامی بخش های جامعه منجمله (آموزش، بهداشت، درمان، خدمات و مایحتاج عمومی و ...) افزوده می شود. بیش از پیش به مبارزه با حکومت ضد بشری کشیده می شوند. در این میان تمام



اگر مارکس زنده بود، می گفت: من که به شما گفتم چنین خواهد شد!



# اصول تشکیلات لنینی

در شرایطی که نظام جهانی سرمایه داری با تشدید بحران ساختاری خود آنتاگونیسم طبقاتی را به حد اعلی خود رسانده و صف پرولتاریا و بورژوازی را از چنگال توهمات لیبرالی و خرده بورژوازی آشتی طبقاتی سازش طبقاتی و انواع پوپولیسم رهانیده و می رود که سازمانهای رزمنده کمونیستی در شان و مقام این تحول تاریخی - جهانی را پدیدار کند نگاهی به تجارب انقلاب تاریخ ساز اکتبر و لنینیسم بعنوان ادامه مارکسیسم و جواب عملی به آن شرایط از اهمیت تعیین کننده برخوردار است مشابهت تاریخی زمان حاضر با آن دوره که پس از مرگ رهبر کبیر پرولتاریا انگلس بزرگترین شاگردان مکتب مارکس در ورطه ی خیانت و دمسازی طبقاتی فرو رفتند و کسانی مانند کارل کائوتسلی که لنین کبیر او را معلم خطاب می کرد تن به چاکری و خیانت بورژوازی داده و سر در آستان درگاه سرمایه مالیدند و از طرفی علمی بودن و بالندگی مارکسیسم را به عنوان تنها تئوری انقلابی جوابگو به نیازها که لاشه متعفن این مردگان سیاسی عین رودخانه خروشان و اعظم به بیرون پرتاب کرده و می کند ما را و می داد برای صیانت از پاکی اصول مارکسیسم لنینیسم و به کاربست انقلابی آن در شرایط موجود در تقابل صف تمامی خائنین و اپورتونیست های رنگارنگ لیبرال اکونومیست سکتاریست فرقه گرا، پست مدرن .. و همه آنها در منحنی ترین شکل انحلال طلبی و نفی مستقیم تشکیلات کمونیستی مروری دوباره به ایدئولوژی و اصول

تشکیلات لنینی به نقل از تجرب بلشویسم این فرزند خلف مارکسیسم داشته باشیم لازم به گفتن نیست که هدف از پیش کشیدن مباحث تشکیلاتی تاکید بر ضرورت حیاتی جهت گیری جنبش کارگری- کمونیستی ایران به طرف برخورد عملی با انحرافات موجود و تشکیل حزب طبقه کارگر میباشد که به قول لنین در مقاله ی مشهور خود بنام "از چه باید آغاز کرد؟" این نقشه صریح تاسیس حزب را طراحی کرده و سپس در کتاب مشهورش بنام "چه باید کرد؟" این نقشه را شرح و بسط داد. او در این مقاله می گوید: به عقیده ی ما نقطه ی شروع فعالیت نخستین گام عملی در راه تاسیس سازمان مطلوب ما (حزب) و سرانجام آن رشته اساسی که با نگاه داشتن آن میتوانیم این سازمان را رشد داده و عمق بیخشیده و بسط و توسعه دهیم همانا تاسیس روزنامه ی سیاسی برای سراسر روسیه باید باشد... بدون این روزنامه غیرممکن است بطور مرتب تبلیغ تهییج را از نظر پرنسب استوار و همه جانبه از پیش برد و از پیش بردن اینها نیز وظیفه همیشگی و حیاتی سوسیال دموکراتها (کمونیستها) به ویژه و طبقه ضروری زمان کنونی است یعنی زمانی که در آن علاقه به سیاست و مایل سوسیالیسم در وسیع ترین طبقات اهالی برانگیخته شده است (لنین جلد 4 ص 110 چاپ روسی) لنین بر آن بود که چنین روزنامه ای نه تنها وسیله بهم پیوستگی حزب از حیث ایدئولوژی باید باشد بلکه وسیله ای خواهد بود که از حیث تشکیلاتی هم سازمانهای محلی را در یک حزب

متحد می سازد و همچنین "روزنامه نه تنها مبلغ دسته جمعی و تهییج کننده دسته جمعی بلکه همچنین تشکیل دهنده ی دسته جمعی نیز می باشد" او ادامه می دهد: "همانا این شبکه نمایندگان است که استخوان بندی آن سازمانی خواهد شد که برای ما لازم است: سازمانی به قدر کفایت بزرگ که همه کشور را فرا گیرد بقدر کفایت وسیع و هر جانبه تا اینکه تقسیم دقیق و مفصل کار را انجام دهد بحد کفایت استوار تا اینکه بتواند در هرگونه شرایط در هر نوع پیچ و خم ناگهانی کارهای خود را متوالیا از پیش ببرد به اندازه ای نرم و چالاک باشد از یک طرف بتواند در میدان باز مبارزه وقتی که دشمنی قوی پنجه تمام نیروی خود را در یک نقطه گرد آورده خود را کنار بکشد و از طرف دیگر از لختی و سستی دشمنی استفاده نموده و در همان جا و همان موقع که از همه کمتر منتظر حمله است بر او حمله کند (همان کتاب)

اما در مسئله ساختمان و ترکیب خود حزب لنین بر آن بود که حزب بایستی از دو قسمت باشد: الف: از دایره ی محدود انقلابیون منظم کادر رهبری که در آن باید بیش از همه انقلابیون حرفه ای وارد گردند یعنی کسانی که بجز کار حزبی از هر شغل دیگری آزادند دارای حداقل اطلاعات لازم تئوری تجربه ی سیاسی و آموختگی سازمانی بوده و دارای هنر مبارزه با پلیس سیاسی و هنر پنهان شدن از دست پلیس باشند. و ب) از شبکه وسیع شعبات حزب از توده ی کثیر حزب که از پشتیبانی و همدردی صد 4 هزار نفر رنجبر برخوردارند لنین در مورد قسمت الف سازمان

انقلابیون حرفه ای می نویسند: "من جدا متعقدم که 1. بدون سازمان استوار از رهبرانی که کار یکدیگر را بدون تامل دنبال می کنند هیچگونه جنبش انقلابی نمی تواند مستحکم باشد. 2. هر قدر دامنه ی توده ای که خود به خود به مبارزه جلب میشود وسیع تر باشد.... همانقدر لزوم چنین سازمانی موکد تر می گردد و این سازمان همانقدر هم باید محکم تر باشد.... 3. این سازمان باید بطور کلی در قسمت عمده عبارت از اشخاص باشد که بطور حرفه ای بکار انقلابی اشتغال داشته باشند. 4. در یک کشور استبدادی هر قدر اعضای چنین سازمانی را محدودتر بگیریم تا آنجاییکه در آن اعضای شرکت کنند که منحصر به کار انقلابی مشغول شده و در هنر مبارزه به پلیس سیاسی دارای تخصص حرفه ای باشند همانقدر هم به دام انداختن چنان سازمانی دشوارتر می گردد.... 5. همانقدر هم ترکیب افراد خواه از طبقه ی کارگر و خواه از سایر طبقات جامعه که امکان شرکت در این جنبش را داشته باشند و با فعالیت در آن کار کنند وسیعتر میشود" (چه باید کرد) اما راجب خصلت حزبی که ایجاد می گردد و نقش وی در مورد طبقه ی کارگر و همچنین درباره ی مقاصد و وظایف حزب لنین بر این عقیده بود که حزب باید دسته ی پیشرو طبقه ی کارگر و نیروی راهنمایی کننده جنبش کارگری باشد که این نیرو مبارزه طبقه ی کارگر را متحد ساخته و به وی راه نشان دهد حذف اصلی حزب واژگون کردن سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم میباشد. اهمیت کتاب چه باید کرد لنین بعنوان نقشه سازمان حزب در عین حال مبارزه جدی با انحرافات اپورتونیستی حاکم در جنبش کارگری روسیه بعنوان عمال و انعکاس دهندگان منافع بورژوازی بود که می توان اینطور محور بندی کرد: 1. لنین نشان داد طبقه ی کارگر

را از مبارزه ی عمومی سازمان با استبداد روی گردان نمودن وظایف وی را مبارزه ی اقتصادی کارفرمایان و حکومت محدود کردن و در نتیجه هم کار فرمایان و هم حکومت را سالم نگه داشتن به معنای محکوم ساختن کارگران به مردگی ابدی است. مبارزه ی اقتصادی کارگران با کارفرمایان و حکومت عبارت از مبارزه تر دیونیونی (صنفی-اقتصادی) است به منظور اینکه نیروی کارشان با شرایط بهتری به سرمایه داران فروخته شود ولی کارگران می خواهند نه تنها برای آنکه نیروی کار خود را به سرمایه داران با شرایط بهتری بفروشند مبارزه کنند بلکه نیز برای محو خود سیستم سرمایه داری که آنها را محکوم ساخته که ناگزیر نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشند و دچار بهره کشی گردند مبارزه می نمایند. اما حکومت استبدادی در سر راه جنبش کارگری بعنوان سگ زنجیری سرمایه داران ایستاده است کارگران نمی توانند دامنه مبارزه با سرمایه داری را توسعه دهند و به سوسیالیسم برسند از این رو نزدیک ترین و طبقه حزب و طبقه ی کارگر عبارت است از نابودی حکومت استبدادی برای رسیدن به سوسیالیسم میباشد. 2. لنین نشان داد که جریان خود به خودی جنبش کارگری را ستودن و نقش رهنمون و هدایت حزب را انکار کردن و آنرا به نقش ثبت کننده وقایع تنزل دادن به منزله ی تبلیغ و دنباله روی و بدل کردن حزب به دنباله ی یک جریان خود به خودی و قوه عاطل و جنبشی است که تنها به تماشای جریان خود به خودی و توکل به سیر طبیعی حوادث مشغول است. اما در چنین موقعی که در برابر طبقه ی کارگر دشمنانی مانند استبداد حاکم با تمام وسایل مبارزه مسلح شده و سرمایه داران که به طرز جدید متشکل گردیده و از خود دارای حزبی است که مبارزه اش را

بر ضد طبقه ی کارگر رهبری می کند ایستاده اند طبقه کارگر را بی سلاح گذاشتن خیانتی نسبت به این طبقه است. 3. لنین نشان داد که در برابر جنبش خود بخودی کارگر سد فرود آوردن و نقش عناصر آگاه را خوار شمردن نقش فهم سوسیالیستی و تئوری سیاسی را تنزل دادن به معنی اولاً مسخره و در خواب کردن کارگرانی است که به سوی فهم و درک آگاهی انقلابی می آیند ثانیاً بی ارزش ساختن تئوری در چشم حزب یعنی بی مقدار نمودن آن سلاحی است که حزب به مدد آن حال و آینده را شناخته و پیش بینی می کند و در نتیجه ثالثاً در غلتیدن بطور کامل به منجلاپ اپورتونیسم است. لنین می گوید: "بدون تئوری انقلابی نهضت انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد.... نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی می تواند ایفا کند که دارای تئوری پیشرو باشد (چه باید کرد) 4. لنین نشان داد که اکونومیستها با ادعای آنکه ایدئولوژی سوسیالیستی تنها از نهضت خود به خودی طبقه ی کارگر می تواند پدیدار گردد طبقه ی کارگر را فریب می دهند زیرا در حقیقت ایدئولوژی سوسیالیستی نه از جنبش خود به خودی کارگری بلکه از دانش پدید می آید اکونومیستها لزوم به وجود آوردن آگاهی سوسیالیستی را در طبقه ی کارگر انکار می نمایند و بدینسان راه ایدئولوژی بورژوازی را باز می کنند نفوذ و رسوخ آنرا در میان طبقه ی کارگر آسان می سازند و بنابراین ایده ی مارکس در آمیختن جنبش کارگری با سوسیالیسم را زیر خاک مدفون کرده به سرمایه داران کمک می کنند لنین می نویسد: "هرگونه سر فرود آوردن در مقابل جنبش خود به خودی کارگری، هرگونه کوچک شمردن نقش عنصر آگاه و کاستی نقش جنبش سوسیالیستی از آنکه شخصی فرار کنند بخواهد یا نه به معنی تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی

در کارگران است.....

مسئله تنها اینطور طرح می شود یا ایدئولوژی بورژوازی و یا سوسیالیستی در اینجا حد وسطی وجود ندارد..... بنابراین هرگونه خوار شمردن ایدئولوژی سوسیالیستی هرگونه دوری از آن بخودی خود به معنی تقویت ایدئولوژی سرمایه داری است. (چه باید کرد)

5. لنین همه ی خطاهای اکنومیستها را تراز بندی نموده به این نتیجه می رسد که اکنومیستی نمی خواهند یک حزب انقلابی داشته باشند تا طبقه ی کارگر را از سرمایه داری آزاد کند بلکه طالب یک حزب اصلاحات اجتماعی هستند که حافظ ادامه حکومت سرمایه داری میباشند و این اصلاح به جای انقلاب به معنی خیانت به منافع اصلی پرولتاریا میباشد. 6. لنین بالاخره نشان داد که اکنومیسم در روسیه پدیده تصادفی نیست و آنان وسیله نفوذ سرمایه داری در طبقه ی کارگر میباشند. اهمیت کتاب «چه باید کرد؟» تنها محدود به مسایل بالا نیست بلکه لنین کبیر در این اثر تاریخی خود 1. نخستین کسی بود که در تاریخ تفکر مارکسیستی سرچشمه های ایدئولوژی اپورتونیزم را کاملاً آشکار ساخت و نشان داد که این سرچشمه ها پیش از همه عبارت است از بردگی و بندگی به عمل خود به خودی نهضت کارگری و خوار شمردن آگاهی سوسیالیستی در جنبش کارگری. 2. اهمیت تئوری و آگاهی حزب را که بمثابة نیروی انقلابی کننده رهبری کننده سیاسی جنبش خودبخودی کارگری به اوج رساند. 3. اصل- مارکسیستی را در این باره که حزب مارکسیستی عبارت است از آمیزش نهضت کارگری با سوسیالیسم بطور درخشانی به ثبوت رسانید. 4. مبانی ایدئولوژی حزب مارکسیستی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اگر کتاب «چه باید کرد» بنیان

ایدئولوژی حزب کارگری بدانیم اثر بعدی لنین بنام "بک گام به پیش دو گام به پس" بیانگر تعلیمات و نظریات اصلی تشکیلاتی در مقابل اپورتونیزم و انحلال طلبی میباشد که ما بطور چکیده به اصول پایه ی تدوین شده در این کتاب می پردازیم: 1. حزب طبقه ی کارگر قسمتی از طبقه ی کارگر و دسته ای از آن میباشد. ولی طبقه کارگر دستجات زیاد دارد. بنابراین هر دسته ای را نمی توان حزب نامید. فرق حزب با سایر دسته ها در آن است که حزب دسته ی پیشرو، دسته آگاه، دسته مارکسیستی طبقه کارگر است و با شناخت از زندگانی اجتماعی و قوانین تکامل زندگی جامعه و دانش قواعد مبارزه طبقاتی مسلح است و به همین علت می تواند طبقه ی کارگر هدایت کند و مبارزه وی را رهبری کند از این رو همانطوریکه جز و کل را نمی شود بهم مخلوط کرد حزب و طبقه را نمی شود مخلوط نمود. نمی توان خواستار آن بود که هر اعتصاب کننده ای را خود را عضو حزب معرفی نماید زیرا کسی که حزب را با طبقه مخلوط می کند آن شخص سطح آگاهی حزب را تا سطح هر اعتصاب کننده ای پایین می آورد و حزب را بعنوان دسته ی پیشرو و آگاه از بین می برد لنین می گوید: "ما حزب طبقه هستیم و از این رو تقریباً همه طبقه و در جنگ داخلی یکی تمام طبقه بایستی در زیر رهبری حزب ما کار کند باید به حزب ما هرچه ممکن است محکمتر مستقل گردد. ولی هرگاه ما چنین بپنداریم که زمانی در دوران سرمایه داری تقریباً همه طبقه یا همه طبقه می تواند تا درجه ی آگاهی و فعالیت دسته پیشروی خود و حزب سوسیال دموکرات (کمونیست) خود رشد یابد به مخمل بافی و پریشان خیالی و دنباله روی خواهد بود. هنوز هیچ سوسیال دموکرات (کمونیست) عاقل شبه ای در آن نکرده که در دوران

سرمایه داری حتی سازمان اتحادیه کارگران نمی تواند تقریباً همه طبقه و یا همه ی آن طبقه را فرا گیرد فراموش کردن فرق بین دسته ی پیشرو و همه توده هائی که به سوی وی گرایش دارند فراموش نمودن و طبقه ی دائمی دسته ی پیشرو در ارتقا بیش از پیش این قشرها تا مقام پیشرو تنها به معنی آن است ما خود را فریفته و از بزرگی وظایفی که داریم چشم بپوشیم و دایره ی این وظایف را تنگ تر نمائیم (همان اثر) 2. حزب نه تنها دسته ی پیشرو و با فهم طبقه ی کارگر بلکه در عین حال دسته ی متشکل طبقه ی کارگر نیز میباشد که انضباطش برای همه اعضا اجباریست از این رو اعضای حزب باید عضو یکی از سازمان های حزب باشند و هرگاه حزب دسته ی متشکل و یک دستگاه سازمانی نبود بلکه حاصل جمع ساده ای از مردمی بود که خود را عضو حزب معرفی می کنند و به هیچ یک از سازمان های حزبی داخل نمی شوند یقین متشکل نمی باشند و بنابراین مجبور نیستند تابع تصمیمات حزب شوند. در این صورت حزب هرگز دارای اراده ای واحد نمی بود و امکان آنرا نداشت که مبارزه ی طبقه ی کارگر را رهبری کند. حزب تنها در صورتی میتواند مبارزه ی عملی طبقه ی کارگر را هدایت کند و آنرا به سوی هدف واحد سوق دهد که همه اعضایش در یک دسته مشترکی که با اراده ی واحد و یگانگی عمل و انضباط جوش خورده است متشکل باشند. لنین می نویسد: "اگر من می گویم که حزب حاصل جمع سازمان ها باشد (نه حاصل جمع بسیط ریاضی بلکه حاصل جمع مرکب) در این صورت..... من بدینوسیله با کمال روشنی و دقت تمایل و درخواست خودم را اظهار می دارم بر اینکه حزب بعنوان یک دسته ی پیشرو طبقه به قدر امکان متشکلتر باشد و تنها چنان عناصری را باید در بر

گیرد که مائل به حداقل تشکل باشند....) همان کتاب (فرمول مارتف. اپورتونیستی)

در گفتار از منافع قشرهای وسیع پرولتاریا مدافعه می کند اما در کردار این فرمول به منافع روشنفکران بورژوازی که از انضباط و سازمان پرولتری دوری می کنند خدمت می کند هیچکس جرات انکار ندارد که روشنفکران بعنوان قشر خاص در جامعه سرمایه داری عصر ما می باشند که بطور کلی صفت مشخصه آنان همانا روح انفرادی و انضباط و سازمان گریزی است) همانجا پرولتاریا از سازمان و انضباط بیم ندارد.... پرولتاریا تلاش نخواهد داشت که آقایان استادان و دانش آموزان که نمی خواهند داخل سازمان گردند فقط در قبال اینکه زیر بازرسی تشکیلات کار می کنند اعضای حزب شناخته شوند... در حزب ما نه در پرولتاریا بلکه در بعضی از روشنفکران خود آموزی طبق روح تشکیلاتی و انضباط به حد کافی وجود ندارد. (همان کتاب)

حزب نه تنها دسته متشکل است بلکه میان همه ی سازمان های دیگر طبقه ی کارگر و شکل عالی سازمانی است که برای هدایت همه سازمانهای طبقه ی کارگر ایجاد شده است. حزب بعنوان شکل عالی سازمانی عبارت است از بهترین اشخاص طبقه می باشد و این اشخاص با تئوری پیشرو با معرفت نسبت به قواعد مبارزه طبقاتی و با تجربه ی جنبش انقلابی مسلحند. این حزب برای رهبری همه سازمان های دیگر طبقه ی کارگر هر گونه امکاناتی دارد و موظف به رهبری است هرگونه کوشش اپورتونیستی بمنظور خوار کردن نقش رهبری کننده حزب به سستی همه سازمان های دیگر کارگران منجر می گردد و بنابراین این کوششی به سستی و بی سلاح شدن پرولتاریا منتهی می شود زیرا پرولتاریا در مبارزه برای حاکمیت بجز سازمان سلاح دیگری

ندارد (همان کتاب) 4. حزب مظهر ارتباط دسته ی پیشرو طبقه ی کارگر با توده های میلیونی طبقه کارگر میباشد. حزب هر اندازه هم که بهترین دسته ی پیشرو هر قدر هم متشکل باشد باز هم بدون ارتباط با توده های غیر حزبی بدون افزودن و استوار ساختن این ارتباط نمی تواند زندگی و رشد کند حزبی که در درون خود انزوا یافته و از توده ها برکنار ماند و رابطه خود را از دست داده و یا حتی آنرا سست نموده است باید پشتیبانی و اعتماد توده ها را هم از دست بدهد و بنابراین حتما فنا میشود. حزب برای اینکه دارای زندگی کاملی باشد و رشد کند باید بر رشته های ارتباط خود با توده ها بیفزاید و از اعتماد میلیونی طبقه خود برخوردار گردد. لنین می گوید: برای اینکه حزبی واقعا کمونیست باشد باید پشتیبانی طبقه خود را بدست آورد. 5. حزب برای اینکه جریان کارش درست باشد و رهبری توده ها را منضما انجام دهد باید بر مبانی مرکزیت متشکل گردد دارای اساسنامه و آیین نامه واحد، انضباط حزبی واحدی باشد و در راس خود سازمان واحدی در وجود کنگره حزب و در فواصل بین کنگره ها در وجود کمیته مرکزی حزب داشته باشد که اقلیت تابع اکثریت سازمانهای جداگانه ی مطیع مرکز و نیز سازمانهای زیردست پیرو سازمانهای عالی منتخب کنگره گردند. بدون این شرایط حزب طبقه ی کارگر نمی تواند حزب حقیقی بشود.

و در امر رهبری قادر به ایفای وظایف خود نیست. بدیهی است نظریه غیرعلمی بودن حزب در شرایط استبدادی سازمانهای حزبی در آن شرایط نمی توانند بر اصول انتخابات از پایین تاسیس گردند چون لازم این مسله آزادی کامل میباشد که وجود ندارد بنابراین از طریق انتخاب نمایندگانی از سازمان های مخفی و تشکیلات کنگره ی مخفی این

کار انجام می پذیرد لنین نفی انضباط از طرف اپورتونیست ها را به نهیلیسم سازمانی و آنارشسیسم اشرافی که حکمرانی حزب و انضباط آنرا برخود روا نمی دارند متهم ساخته و می نویسد: "در این آنارشسیسم اشرافی بویژه مختص به یک نهیلیست روسی است سازمان حزبی در نظرش چون فابریک سهمگینی است اطلاعات جزء از کل تابعیت اقلیت از اکثریت بمنزله بردگی در نظرش جلوه می کند.... تقسیم کار در زیر رهبری یک مرکز واحد از طرف وی موجب فریادهای خنده آور و حزن انگیز برضد تبدیل اشخاص به چرخ ها و پیچهای کوچک می گردد یاد آوری آئین نامه سازمانی حزب باعث اخم و دهن کجی تحقیرآمیز و نکوهش در حق فورمالیستها می گردد می گریند اصولا بدون آئین نامه نیز می توان کار کرد" همان کتاب.

6. حزب در فعالیت غملی خود اگر می خواهد یگانگی صفوف خویش را نگاه دارد باید انضباط واحد پرولتاریایی را برای همه ی اعضای حزب اعم از رهبران و اعضای عادی بالسویه اجباریست معمول دارد. از این رو در حزب تقسیمی بین خواص که برایشان رعایت انضباط اجباری نیست و غیرخواص که رعایت آن اجباری است نباید وجود داشته باشد بدون این شرط حفظ تمامیت حزب و یگانگی صفوف آن غیر ممکن است لنین می نویسد: "فقدان دلایل معقول در دست اپورتونیست ها (مارتف و شرکا) بر ضد هیئت تحریریه روزنامه که از طرف کنگره تعیین شده بهتر از همه با سخنان خودشان آشکار می گردد که "ما سرف نیستیم" روحیه یک روشنفکر بورژوازی که خود را از "؟؟؟؟ برگزیده" می شمارد و خویش را از سازمان توده ای و انضباط توده ای برتر می گذارد بخوبی نمایان می گردد.... روح انفرادی روشنفکران... هرگونه سازمان و

زحمتکش را با ارتش طبقه ی کارگر بهم می پیوندند مستحکم گردد در قبال این ارتش نه حاکمیت فرتوت استبداد روسی می تواند تاب بیاورد و نه حاکمیت سرمایه بین المللی رو به زوال است" (همان کتاب) بطوریکه می دانیم این سخنان داهیانه بزرگ رهبری کبیر کارگران به واقعیت پیوست و اکنون کارگران ایران و کمونیست ها باید از این گنجینه گرانبها در جهت ایجاد حزب انقلابی طبقه ی کارگر نهایت استفاده را بکنند.

پرولتاریا کافی نیست بلکه یگانگی ایدئولوژیک را با در یگانگی مادی سازمانی پرولتاریا مستحکم نمود" و در آخر نتیجه گیری می کند که: در پدولتاریا در مبارزه برای حاکمیت سلاحی بجز سازمان ندارد. کارگران که بواسطه ی سلطه یک رقابت پر هرج ومرج در جهان سرمایه داری از هم جدا می شود و در زیر بار کارهای مشقت بار برای سرمایه از پای در می آید و دائما در اعماق فقر کامل به حالت بی حالی و انحطاط می افتد چنین پرولتاریایی فقط در سایه ی آن می تواند بدل به نیروی مغلوب نشدنی شود و ناگریز بدل خواهد شد که اتحاد فکری وی از روی اصول مارکسیسم بواسطه وحدت مادی سازمانی که میلیونها

انضباط پرولتاری را مانند اصول سرواژ به نظر می رسد (همان کتاب) و یا در جای دیگر "به تدریج که نزد ما یک حزب حقیقی تشکیل می گردد کارگر آگاه باید فرا گیرد روحیه جنگجوی ارتش پرولتاریا را از روحیه روشنفکران بورژوا که با جمله پردازی آناشستی خودنمایی می کنند بازشناسد کارگر آگاه باید فرا گیرد نه تنها از اعضای عادی بلکه از "اشخاص مافوق"!! هم مطالبه اجرای وظایف عضویت حزب را بنماید" همان کتاب. لنین کبیر در مقابل محفلیسیم و گل و گشادبازی اپورتونیستی مخصوصا در نفی اهمیت سازمان حزبی برای پیروزی انقلاب اعتقاد داشت برای غلبه تنها یک اتحاد ایدئولوژیک

## پیش بسوی پیروزی سومین انقلاب کارگری



## ضرورت وجود سلول های کمونیستی

سطح عمومی آگاهی کارگران و علاوه بر سازماندهی توده ی کارگران در سازمانهای کارگری وظایف مهم و ویژه ای نیز در رابطه با " رهبری " و " رهبران " طبقه بر عهده دارند.

قبل از اینکه به ذکر وظایف کارگران کمونیست در این باره به پردازیم لازم است بدواً کمی راجع به " رهبری " و " رهبران " صحبت کنیم.

گفتیم که ضرورت رهبری شدن حرکات گروهی و دسته جمعی خود را به همه حرکات این چنینی نحمل می کند. خواه این حرکت دسته جمعی حرکت یک اکیپ کوهنوردی باشد، یا بازی یک تیم فوتبال و خواه حرکت گروه امداد رسانی به سیل زدگان یا زلزله زدگان و یا هر حرکت دیگر. حرکات جمعی و مبارزاتی کارگران نیز از این قاعده مستثنا نیست.

لازم است تاکید کنیم که " رهبران عملی " الزاماً همان کارگران فعال و یا سیاسی نیستند. (البته این موارد مربوط به دوره های است که سطح آگاهی سیاسی کارگران بسیار پایین است یا بعد سیاسی مبارزات ضعیف تر است) " رهبران عملی " کارگرانی هستند که عملاً توده ها را بدنبال خود می کشانند. کارگران در مقابل رهبرانشان عموماً واکنشهای مشابهی دارند، آنها به رهبران خود اعتماد می کنند و به آنان متکی می شوند. تا حدود

**بدیهی است که حتی در مبارزات غیر متشکل و خود به خودی نیز عملاً نقش رهبری به عهده افراد معینی قرار می گیرد** که اکثریت را به دنبال خود می کشاند. و عملاً از جانب اکثریت به مثابه رهبر پذیرفته می شوند. در همه انواع تشکلات نیز علی القاعده ارگانی برای رهبری و مکان های معینی برای رهبران در نظر گرفته می شود. بنا براین در همه سطوح و اشکال مبارزه، اعم از خود به خودی و یا آگاهانه و متشکل، با عده ای نسبتاً معدود از افرادی که نقش رهبری را به عهده دارند مواجهیم. تاثیر این رهبران بر سمت و سوی مبارزه به درجه ای است که حتی در بسیاری موارد می تواند تاثیر سطح عمومی آگاهی توده ها را تحت الشعاع قرار دهد.

البته باید رهبری سازمانی باشد نه انفرادی و شخصی، که این وظیفه تشکل سیاسی است. مبارزه طبقاتی کارگران در پیش برد مبارزه تحت لوای رهبری سازمانی معنا پیدا می کند. در همین حال هر چه آگاهی عمومی کارگران بالا تر باشد به همان میزان تسلط کارگران بر رهبرانشان (چه فردی و چه سازمانی) بیشتر می شود و بر عکس.

با این حساب کمونیست ها که خواهان پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران و پیروزی قطعی آنان در نبرد طبقاتی هستند. علاوه بر ارتقاء

خود مبارزه به کارگران می آموزد که مبارزه فردی راه به جایی نمی برد. و برای حتی یک قدم به جلو رفتن " باید متحد شد ".

آگاهی طبقاتی و علم مبارزه می آموزد که برای پیشروی در مبارزه و حفظ دست آوردهای آن که دائماً مورد تهدید دشمنان طبقاتی است. " کارگران باید متشکل شوند " علاوه بر آن، آنان باید آرایش آماده باش دائم خود را در صحنه مبارزاتی که با آن زاده می شوند حفظ کنند و " متشکل بمانند ".

ما خواهان آنیم و به این منظور تلاش می کنیم که کارگران در هر جائیکه هستند، در کارخانه، در کارگاه، در مزرعه و در هر محله و کوی و برزنی متشکل باشند. و مبارزه خود را باید بطور متشکل و همچون تنی واحد به پیش ببریم.

اما به جزء آگاهی توده های کارگر و غیر از درجه تشکل آنان، عامل دیگری هم وجود دارد که در تعیین سرنوشت مبارزات کارگران در هر سطحی، نقش موثر و تعیین کننده ای ایفا می کند و آن عامل " رهبری " است. رهبر عاملی است که در هر نوع حرکت دسته جمعی انسانها لازم است حتی ارکستری از نوازندگان هم که همه اعضای آن در آنچه که باید بنوازند تبحر کامل دارند، اما به طورکل هماهنگی برای اجرای دسته جمعی نیاز به رهبر دارند. نیاز به رهبری در حرکت های دسته جمعی آنقدر

زیادی آنها را مجاز می دانند که از جانبشان تصمیم بگیرند و اظهار نظر نکنند. فی المثل به آسانی قبول می کنند که رهبران به جای آنها مذاکراتی را با کارفرما به پیش ببرند. و حتی از جانب آنها تعهداتی بدهند. جملات نظیر "هرچه فلانی بگوید می کنیم"، "فلانی بیخودی حرف نمی زند"، "خودش لابد بهتر می داند" و امثال هم از زبان کارگران در رابطه با رهبران بسیار شنیده می شود. کارگران عموماً "خود مستقلاً" تصمیم نمی گیرند بلکه بین تصمیمات رهبران یکی را انتخاب می کنند. تبعیت کارگران از رهبران تا حدود زیادی منفعلانه است. چرا که رهبر تا حدود زیادی معنای سپر بلا هم می دهد. دنباله روی، پاسیو از رهبران تا حدودی به خاطر قرار گرفتن در مکان "امن تر" نیز صورت می گیرد...

فقر، محرومیت و بی حقوقی و قرار گرفتن در پست ترین رده جامعه هم چون برده گان، محرومیت از آموزش و پرورش و سواد، محرومیت از آموزش عالی، محرومیت از بهداشت و درمان، محرومیت از تسهیلات مختلف اجتماعی و...، کار مشقت بار و خرد کننده از اول سالهای کودکی بخصوص وقتی نسل پشت نسل ادامه یافته باشد. این چنین مرده ریگی خواری به جای می گذارد. این روحیه منفعلانه و توکل منشانه نسبت به امر رهبری ریشه در تاریخ زندگی کارگران دارد. آنرا هرگز اینچنین در میان بورژواها و اقشار متوسط جامعه نسبت به رهبرانشان نخواهید یافت. در میان آنان هرگز داوطلبین به عهده گرفتن رهبری اینقدر محدود و نادر نیستند. علی رغم تلاش همیشگی ما در

جهت فعال کردن هرچه بیشتر توده های کارگر، برای دست یابی به توفیق نیاز به زمان طولانی خواهیم داشت. و بر خورد عموماً منفعلانه و دنباله روانه کارگران نسبت به رهبرانشان تا زمانی که آگاهی سیاسی بخصوص آگاهی در جهت مارکسیسم - لنینیسم هر چه بیشتر رشد نکرده است ادامه خواهد داشت.

حال بد نیست که نگاهی به خصایل مشترک رهبران عملی کارگران باندازیم.

این رهبران چه کسانی هستند و چه ویژگیهای دارند؟

تجربه نشان می دهد که رهبران عملی کارگران، یعنی آن محدود کارگران ممتاز که توده کارگران از آنان تبعیت و دنباله روی می کنند کسانی هستند که نه به خاطر نفس آرمانها، عقاید و نظرات و ذهنیاتشان بلکه به خاطر شخصیت اجتماعی واقعی شان و آن دسته از خصوصیات شان که به "تجربه" در می آید مورد پذیرش کارگران قرار می گیرند. شناخت توده، از رهبران شناخت تجربی است. و نقد توده ها از رهبران شان نیز عمدتاً مبتنی بر تجربه است. این خصوصیات مشهود و عملاً بارز رهبران است که مورد توجه و ملاک قرار می گیرد. مثلاً از خصوصیات زیر می توان نام برد:

رهبران عملی همه گیشان کسانی هستند که خود داوطلب پذیرش این مسئولیتند و آن را در عمل اثبات کرده اند. به یک معنی همه آنها مسئولیت پذیر و فعالند. و به کارگران نشان داده اند که حاضرند بخاطر آنان حتی خود را به دردمس باندازند. کسانی هستند که زندگی و مبارزاتشان در میان همان عده از کارگران برایشان "اعتبار" و "

احترام" ایجاد کرده است. کارگران پر سابقه ای که استخوان خرد کرده اند، با شرف زندگی کرده اند، تن به خفت نداده اند، مجیز گوی کسی نبوده اند و... کسانی هستند که هم در دوره آرامش و هم در اوج مبارزه بیشتر مواقع مدافع حق کارگران بوده اند. کسانی هستند که قادرند مقصود، منظور و خواست کارگران را شسته و رفته بیان کنند. معمولاً بهتر از دیگران حرف می زنند، عموماً مبلغین خوبی هستند. و حرف دل کارگران را بهتر از خودشان بیان می کنند.

کسانی هستند که صداقت، شهامت، جسارت، از خود گذشتگی، فداکاری و یک رنگی شان بیشتر از دیگر بوده و به کارگران ثابت شده است. کسانی هستند که نسبت به بقیه کارگران از شعور اجتماعی بالاتری برخوردارند. می دانند که با مدیر، نماینده دولت، با کارگران و خلاصه با هر کسی چگونه باید رفتار کرد. برای کارگران سمبل زیرکی، حسابگری، با تجربه بودن، دور اندیشی هستند. به همین خاطر است که کارگران جوان و آتشی مزاج علی رغم آنکه با سخنان خود مورد توجه و تایید کارگران قرار می گیرند، بعنوان یک رقیب برای رهبری، با یک اشاره این رهبران از چشم کارگران می افتند. (البته این نیز به میزان جوشش انقلابی در میان کارگران بستگی دارد و هرچه جنبش بیشتر برود رهبران انقلابی تر ظهور می کنند)

رهبران عملی کسانی هستند که قول معروف درویش مسلک و لوطینند. یعنی به راحتی تطمیع نمی شوند؛ جاه طلب نیستند، افاده ندارند و روی دوستیشان می شود حساب کرد و هستی و نیستی شان برای

کارگران شناخته شده است ، (در نبرد طبقاتی بیشتر به سازش طبقاتی و اومانستی گرایش دارند و...)

کارگران می دانند که آنها واقعا" کارگرند و از ادامه کارگری و ماندن در میان آنها و شرکت در سرنوشتشان گذرا نیستند.

خلاصه اینکه رهبر برای کارگران یک شخصیت واقعی است که خصوصیات او را به تجربه شناخته اند و به او دل بسته و اعتماد کرده اند.

جمع بندی آنچه که تا کنون گفتیم چنین خواهد شد :

توده کارگران از رهبران عملی بر مبنای اعتماد و شناخت خود با درجه زیادی از متکی بودن ، تبعیت و دنباله روی می کند.

به علت تجربی بودن پروسه شناخت و انتخاب از جانب کارگران ، رهبری عملی خصلت محلی دارد. و کارگران هر کارخانه یا محله ای ، در وحله اول به عده ای از میان خود به عنوان رهبر اعتماد پیدا می کنند. و از کسانی که خودی محسوب می شوند دنباله روی می کنند .

قرار گرفتن در مقام رهبری نیازمند اثبات وجود خصایل ویژه ای است . اگر چه این خصایل اکتسابی اند و هر کس می تواند آنها را داشته باشد . لکن احراز رهبری مستلزم شناخته شدن عملی این خصوصیات از سوی کارگران ، یعنی مستلزم گذشت زمان است .

با این حساب و با توجه به آنچه که

شمردیم ، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم همیشه عملا" با طبقه کارگری مواجه هستیم که هر بخش کوچکی از آن به دنبال رهبران عملی و شناخته شده خود حرکت می کنند و در هر مقطع تعداد این قشر ممتاز از کارگران ، معدود و معین است. و جایگزین کردن آنها توسط رهبران دیگر پروسه ای است که به کندی انجام می گیرد و مستلزم زمان و استمرار و فعالیت بسیار خواهد بود.

اما این واقعیت که عموم بخش های مختلف و پراکنده طبقه کارگر رهبران عملی خود را دارند به این معنا نیست که به درستی هم هدایت می شوند . همانطوری که اشاره شد مجهز بودن رهبران به آگاهی طبقاتی و علم مبارزه تنها یکی از مولفه های است که در بر گزیده شدن آنان از جانب توده ها می تواند موثر باشد. لذا شاهد بوده ایم که رهبران عملی و واقعی کارگران بعضا" رفرمیست ، سازشکار ، خدمت گذار بورژوازی بوده و هستند ، مبارزه کارگران را به بیراهه کشاندند و با منفعت موقت بخشی از طبقه را به زیان بخش های دیگر تحصیل کردند اما علی رغم همه اینها اتکا به توده ها را از دست ندادند ( چون توده ها آگاه نیستند)

اصل این نیست که انقلابیون تمام هم و غم خود را برای جذب رهبران عملی خود ساخته بگذارند بلکه باید انقلابیون واقعی در درون توده های کارگران اقدام به آموزش و ارتقاع رهبران عملی آگاه و انقلابی که دارای آگاهی طبقاتی باشد دست بزنند و در همین حال رهبران موجود خود به خودی را نیز در دو رده جذب و ارتقاع دهند در یک رده به جذب و آموزش

آنها تا حد انقلابیون حرفه ای اقدام کنند و در رده دوم آنها که امکان آموزش دادن را ندارند فقط جذب شان نمایند.)

واقعیت دیگری هم وجود دارد و آن این است که این نظام سرمایه داری است که منشاء کلیه مشقات ، محرومیت ها و ستمی است که گلوی کارگران را می فشارد و اگر مبارزه پراکنده کارگران به مبارزه سراسری و متحد بر علیه کلیت نظام سرمایه داری تبدیل نشود . و اگر کارگران در هر مبارزه محلی و موضعی نیز که به خاطر رهایی از مشکلاتشان انجام می گیرد ، اهداف استراتژیک کل طبقه را مد نظر نداشته باشند و از موضع کل طبقه حرکت نکنند ، بی گمان بر جسته ترین پیروزی هائی موضعی آنان نیز موفقیت موقت و زود گذر خواهد بود . با در نظر گرفتن اهمیت و نقش رهبران عملی در چند و چون و سمت و سو حرکات مبارزاتی کارگران به این نتیجه می رسیم که ضروری است که رهبران عملی کارگران به علم مبارزه طبقاتی و اهداف تاریخی طبقه آگاه باشند. اما آگاهی آنها نیز هنوز به تنهایی کافی نیست . رهبری آنان در کلیه بخش ها و مناطق باید هماهنگ و معطوف به دست یابی به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت طبقه باشد . و حرکت آنان بر این مبنا هرچه بیشتر باید تضمین شود. بنابراین رهبران طبقه باید آگاه و متشکل باشند. تا بتوانند مبارزات محلی و موضعی کارگران را هم به عنوان مبارزه خاص و هم به عنوان جزئی از یک مبارزه عامی و سراسری طبقه واحد ، با اهداف استراتژیک واحد به بهترین نحو و صحیح ترین شکل رهبری نمایند. در واقع رهبری کردن کل طبقه در مبارزه

علیه کل نظام سرمایه داری ، نه از جمع رهبران بلکه از عهده سازمان رهبران بر می آید. لذا کمونیست ها وظایف سازماندهی ویژه و بسیار پر اهمیتی در رابطه با سازماندهی رهبران آگاه و مبارز طبقه را بر عهده دارند.

حزب طبقه کارگر، باید سازمان رهبران آگاه و مبارز طبقه باشد. حزب نه تنها به مثابه سازمان رهبری کننده رهبران ، بلکه باید کلیه مبارزات محلی را نیز به عنوان اجزایی از یک مبارزه سراسری به پیش می برد. و همچنین کلیه وجوه مبارزه طبقاتی پرولتاریا ، اعم از مبارزه اقتصادی ، ایدئولوژیکی و سیاسی را به پیش ببرد.

توده های کارگران دنباله رو رهبران خود هستند و آن زمانی حزب طبقه کارگر می تواند واقعا" حزب طبقه کارگر باشد که آگاه ترین رهبران عملی کارگران را سازمان داده و به تنی واحد تبدیل کرده باشد. با توده کارگران و با کل طبقه پیوندی ناگسستنی داشته باشد. آن زمانی که حزب طبقه کارگر بخش اعظم رهبران عملی طبقه را آگاه و در خود متشکل کرده باشد نیروی سیاسی پر قدرتی خواهد بود که هر وقت اراده کند خواهد توانست اکثریت رنجبران جامعه را به اعتبار حرکت سراسری و سازمان یافته کارگران در جهت انهدام نظام گندیده و منحط سرمایه داری به حرکت در آورد. حزب طبقه کارگر سازمان گورکنان مصمم و آگاه نظام سرمایه داری است.

تنها پرچمی که می تواند پرچم حزب واقعی طبقه کارگر باشد پرچم مارکسیسم – لنینیسم است. یعنی تنها گرایش واقعا" کارگری مارکسیسم

– لنینیسم است بنابراین حزب طبقه کارگر اگر مارکسیسم – لنینیسم نباشد حزب طبقه کارگر نیست.

در این رابطه وظایف مبرم و تعیین کننده ای بر عهده کارگران کمونیست اقصا نقاط کشور است و ما آنانرا به متشکل شدن در هسته ها و کمیته های محل کار و زندگی برای انجام این وظایف انقلابی فرا می خوانیم .

هسته های کمونیستی کارگران سلول های حزبی هستند.

کارگران کمونیست خوب می دانند که کمونیست ها باید کارگران را آگاه کنند . آگاه ترین و پیشروترین کارگران را متشکل سازند و مبارزه طبقه را برای نیل به هدف تاریخی پرولتاریا به طور متشکل رهبری نمایند. کارگران کمونیست به آنچه به عهده کمونیست ها است ، آگاهند و حتی خوب به خاطر دارند باز تاکید می کنیم که تا وقتی آگاهی در غالب تشکل تجسم نیابد راه به جایی نخواهد برد. لذا این یک وظیفه مبرم است که کارگران کمونیست که بر رسالت تاریخی خود واقفند متشکل شوند.

تشکل کارگران کمونیست چگونه تشکلی است ؟

بدون شک تشکل کارگران کمونیست با تشکلات سایر کارگران ، مثلا" حتی با شورای واقعی تفاوت های فاحشی دارد. از نظر سازمانی این تشکل مخفی است . چرا که سازمان دشمنان قسم خورده سرمایه و امپریالیسم است. و مادامی که ، دولت ، دولت سرمایه داری و نظام حاکم سرمایه داری است چنین سازمانی نمی تواند علنا" فعالیت کند .

ثانیا" این تشکل ، تشکل تعداد

معدود و کوچکی از کارگران است و همه نمی توانند و نباید به درون آن راه یابند. این تشکل ، تشکل توده ای کارگران نیست ، تشکل رهبران و پیشاهنگان طبقه است.

ثالثا" بر خلاف شورا های کارگری ، در نظام اداره آن ، در کنار دموکراسی ، سانترالیزم نیز نقش تعیین کننده ای دارد. در تشکل کارگران کمونیست هیچکس نمی تواند آماتور یا غیر فعال باشد. آنجا بخشی از یک ارتش سری بین المللی از انقلابیون حرفه ای است که نظم و انضباط آهنین پرولتری بر آن حاکم است. و تبعیت از سانترالیزم تخطی نا پذیر است ، البته سانترالیزمی که خود بر دموکراسی درونی آن مبتنی است.

از نظر آرمان و اهداف نیز این تشکل با سایر تشکلات متعارف کارگران متفاوت است. آرمان و هدف نهایی این تشکل بر قراری جامعه بی طبقه کمونیستی است . یعنی هدفی که نه در این نظام بلکه تنها پس از انهدام نظام سرمایه داری و عبور از مرحله گذار (سوسیالیسم) می توان بدان دست یافت... در همین جا لازم به ذکر است که در مجموع تشکل فوق حزب طبقه کارگر می باشد اما با توجه به وضعیت کنونی که هیچ کدام از احزاب و سازمانهای مدعی حزب طبقه کارگر نیستند پس باید در قدم اول اقدام به ساختن حزب طبقه کرد و آن نیز نمی تواند بدون مقدمات لازم ساخته شود همچنین یکی از و عمده ترین مقدمات ساختن حزب حضور در درون طبقه از طریق هسته های مخفی و انقلابی کارگران در محل کار و زندگی آنها است.

حال باید از خود پرسید :  
هسته های کمونیستی چگونه ساخته

می شود و وظیفه آنها چیست؟

گرد آمدن بیش از یک کمونیست در محفلی مخفی و انقلابی هسته کمونیستی نامیده می شود.

1- هسته کمونیستی موظف است برای کسب مطالعات خاص و عام کارگران بر نامه ریزی کند

هر کمونیست انقلابی و هر کارگر کمونیست موظف است با رفیق مانند خود در محفلی گرد آمده و اقدام به فعالیت تشکیلاتی نماید تا از طریق ارتقاع و ایجاد شبکه گسترده ای از هسته های مخفی و انقلابی به سمت ایجاد حزب و آماده کردن طبقه کارگر برای تسخیر قدرت و برقراری حاکمیت طبقه حرکت کند.

با گرد آمدن چند کارگر کمونیست در یک محفل کوچک و مطالعه کتاب های مربوط به علم رهایی طبقه کارگر و همچنین مطالعه و بررسی مسایل و مشکلات کارگران و یافتن جواب و راه حل مشکلات محلی و عمومی و در همین حال اقدام برای حل آنها در حد توان و حرکت به سمت ارتقاع توان عملی و نظری محفل در جهت کسب و حفظ منافع عمومی طبقه (ساختن حزب و تسخیر قدرت) عمده ترین گام در ایجاد هسته های کمونیستی است بنابراین پس از گرد آمدن چند رفیق که به یک دیگر اعتماد کافی دارند که در قدم اول از جلسات مطالعاتی شروع می شود منجر به ساخته شدن هسته کمونیستی شده و هسته سپس وظیفه دارد

با پیشروان حوزه خود فعالیت خود را سازمان دهد و شبکه ای ارتباطی میان خود و پیشروان محل ایجاد نماید. اوراق تبلیغی و ترویجی هسته باید بطور منظم در این شبکه جریان داشته باشد و از طریق همین شبکه عملیات شفاهی و توده ای کارگران پیشرو و تبلیغات سیاسی

هدایت شود.

نقش تبلیغات شفاهی و کتبی سیاسی و مبلغین توده ای و علنی در ارتقاع سطح آگاهی توده کارگران با هیچ چیز دیگری قابل جایگزینی نیست رکن اصلی فعالیت آگاه گرانه هسته در جهت ارتقاع سطح عمومی آگاهی کارگران را سازماندهی تبلیغات سیاسی شفاهی و کتبی توده ای تشکیل می دهد. هسته باید از تک تک کارگران آگاه در تبلیغ شفاهی و آگاه کردن عموم کارگران استفاده کند. چه از طریق حضور فعال در محافل کارگری و چه در مجامع آنان، هسته باید بویژه کارگرانی را که استعداد و قابلیت خود را در تبلیغات توده ای نشان داده اند فعالانه به سمت خود جلب کند و آنان را در کنار تبلیغات مخفی کتبی به مبلغان متشکل در هسته کمونیستی تبدیل نمایند. و بکوشد تا با تکیه به این چنین مبلغانی از فرصت های که برای آژیتاسیون توده ای و علنی بدست می آید به نحو احسن در جهت ارتقاع سطح آگاهی عموم کارگران استفاده کند.

بسیار سخت است که مبلغان توده ای را از خارج کارخانه یا محله وارد کرد هسته باید مستعدترین کارگران را به این منظور آموزش دهد. و خلاقیت و استعداد آنها را در خدمت کارگران بکار اندازد. فرصت تبلیغ علنی و سخنرانی در مقابل تجمعات کارگران به کرات پیش می آید. حتی خود کارفرمایان و کارگزاران آنها در کارخانه ها نیاز دارند که به دلایل و مناسبت های گوناگون توده کارگران را

جمع کنند .... هر گاه کارگران به هر دلیلی جمع شدند فرصتی به دست می آید که نباید به هیچ وجه از دست برود. از همه این فرصت ها برای ارتقاء سطح آگاهی و شعور طبقاتی کارگران می توان و باید از همه این فرصت ها استفاده شود. هسته کمونیستی باید مبلغان ورزیده ای را تربیت کند که بتوانند از امکانات علنی برای آموزش توده ها حد اکثر استفاده را بکنند. بدون آنکه از یک سو ادامه کاری خود را به خطر اندازند. و بدون آنکه از سوی دیگر از اصول عدول کنند. تبلیغ توده ای و علنی در عین حال مبتنی بر اصول، کاری شبیه بند بازی است. اما ما در همه جا به این بند بازان خبره نیازمندیم. هسته باید آنان را تربیت کند، سازمان بدهد و استعداد آنان را در راه خدمت آگاهی رسانی به کارگران به کار اندازد. بی توجهی به تبلیغات شفاهی و به ویژه به شکل توده ای و علنی آن یکی از علل ناشناخته ماندن اهداف کمونیست ها در نزد توده های کارگران است. هسته ها باید با جدیت تمام در راه رفع این نقص بکوشند.

گفتیم که هسته باید پیشروان را در شبکه ای ارتباطی سازمان دهد و آموزش و ارتقاع سطح آگاهی آنان را عمدتاً از طریق اوراق کتبی تبلیغی و ترویجی به پیش برد. اما همه ای این پیشروان برای هسته یکسان نیستند.

هسته برای کارگران فعالتر و همچنین برای رهبران عملی که در رهبری مبارزات توده کارگران نقش حساسی ایفا می کنند، باید کار آگاه گرانه ویژه ای اختصاص دهد. هسته باید این دسته از کارگران را نسبت به نقش ویژه آنان و مسئولیتی

که تاریخ به عهده آنان گذاشته است آگاه کند. باید به آنان بفهماند که چرا باید کمونیست باشند و چرا باید به تشکیلات کمونیستی به پیوندند. و چرا باید در این کار تعجیل کنند.

با این حساب همیشه هسته علاوه بر فعالیت تبلیغی و آگاهگرانه عمومی خود نسبت به توده کارگران و قشر پیش رو، عده معدودی از کارگران مبارز و پیشرو و رهبران عملی دست چین شده را باید بمنظور جذب آنان به هسته و تقبل کار تشکیلاتی و پیگیری کمونیستی از جانب آنان آموزش اختصاصی بدهد. نشریات کارگران کمونیست و اعلامیه های جریانات مختلف تشکیلات های کمونیستی و از حیثه هسته های کارگری و کمونیستی کارخانه ها و محلات دیگر می توانند به هر هسته کارخانه ای و محلی در ارتفاع دادن سطح آگاهی کارگران حیثه فعالیتشان یاری رسانند. هسته می تواند از طریق پخش مستقیم این نشریات و همچنین از طریق باز تکثیر و یا تلخیص این نشریات و رساندن آنها بدست کارگران کار آگاهگرانه (کار کمونیستی) خود را تسهیل نمایند.

2- هسته کمونیستی موظف است کارگران حوزه فعالیت خود را متشکل نماید.

آگاهی باید بصورت تشکیلات تجسم یابد. هسته موظف است علاوه بر آگاه کردن کارگران و علاوه بر تفهیم ضرورت وحدت و تشکل به کارگران و علاوه بر نشان دادن راه های متشکل شدن، خود عملاً در راه متشکل کردن کارگران و مبارزات آنان در حوزه فعالیت خود بکوشد.

ما با چند نوع تشکل آشنا شده ایم، تشکل توده ای و دمکراتیک

کارگران (مانند سندیکا، اتحادیه، شورا، کمیته های کارخانه و...) و تشکل حزبی کارگران (مانند خود هسته) هسته باید بکوشد توده کارگران را در تشکل های دیگر کارگران در محل کار و محل زندگی شان متشکل سازد و همچنین پیشرو ترین و آگاهترین عناصر را به تشکیل حزبی بکشانند.

نکته قابل توجه در باره هسته ها این است که آنها در ادامه رشد کمی خود تحول کیفی می یابند. هسته اولیه به هیچ وجه نباید نگران تعداد اعضای خود باشد. هسته اگر بخواهد تک سلولی بودن خود را حفظ کند بی تردید با افزایش تعداد اعضا فلج خواهد شد. همراه با افزایش کمی اعضا لازم است تغییرات و تحولات در درون آن از نظر تشکیلاتی بوقوع بپیوندد. با افزایش نفرات در هسته تقسیم کار ایجاد می شود. مجموع هسته ها کمیته رامی سازند هسته ها و کمیته ها پایین، بالا و رهبری و اعضا پیدا می کند. نقش های مختلف هسته مابین کمیته ها مختلف زیر هدایت یک مرکزیت تقسیم می شود. چاپ، تکثیر، اعلامیه نویسی، سازماندهی و حفظ و بسط ارتباطات شبکه، حفظ و تقویت ارتباط با هسته های دیگر مناطق و همچنین با سازمانهای سراسری، سازماندهی تبلیغات شفاهی، ترویج ویژه رهبری فعالیت علنی، رهبری ائتلاف ها و تشکلات نیمه مخفی و نیمه علنی، پی گیری پلاتفرم های مبارزاتی در هر زمینه و اداره تشکیلات جانبی هسته و... هر کدام مسئولین و نفرات ویژه خاص خودش را خواهد یافت. در واقع هسته ساده در ادامه رشد خود به هسته مرکب و به کمیته حزبی کارخانه یا محلات تبدیل خواهد شد. بنا بر این ظرفیت پذیرش عضو در هسته کمونیستی به هیچ وجه محدود

نیست. پذیرش برنامه، قبول مسئولیت، پذیرش اساسنامه و پرداخت حق عضویت شرایطی است که واجدین آن به درون هسته راه می یابند (البته با توجه به داشتن شرایط ردیف دوم و گذراندن دوره های ماقبل عضویت از جمله شجاع، جسور، منضبط و...) و هسته را تکمیل می بخشد.

اما در میان این چند نوع تشکل یعنی تشکل های توده ای و تشکل های حزبی تشکلات دیگری نیز می تواند به وجود آیند تشکلاتی که توسط کارگران پیشرو برای تحقق اهدافی خاص و معین ایجاد می شوند. لازم به تذکر است که وقتی تعداد در خواست عضویت در هسته زیاد می شود باید افراد جدید را در هسته های جدید سازمان دهی کرد تا در صورت احتمال ضربه کمترین افراد ضربه بخورند

هسته نباید و نمی تواند که تا زمان ارتفاع یافتن کارگران آگاهتر تا سطح صلاحیت عضویت در هسته تنها به کار ترویج با آنها بسنده کند. هسته موظف است از هر تعداد از کارگران را که به نحوی بر بخشی از وظایف و رسالت مبارزاتی و تاریخی خود آگاه شده اند، حول پلاتفرم های مشخص مبارزاتی سازمان دهد. و توان تک تک آنها را در خدمت مبارزه به کار گیرد. اگر بخشی از کارگران به ضرورت مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی پی برده اند باید برای مبارزه در این راه سازمان داده شوند. و اگر بخشی از کارگران به ضرورت اتحاد و مبارزه کارگران شاغل و بیکار برای خلاصی از اثرات نکبت بار بیکاری و گرسنگی پی بردند باید در آن راه سازمان داده شوند. اگر بخشی از کارگران به ضرورت تلاش در ایجاد شورا های کارگری یا سندیکا ها یا دیگر اشکال تشکل

کارگری پی برده اند باید در آن مسیر حمایت و سازماندهی شوند. اگر بخشی از کارگران به ضرورت کمک به جنبش مقاومت خلق ها آگاه شده اند باید به همین منظور متشکل گردند. یا کارگرانی که به ضرورت دفاع از حقوق زنان ، به ضرورت دفاع متشکل از دموکراسی و آزادی و ضرورت مقاومت در مقابل موج اختناق و سانسور و خلاصه به ضرورت تحقق هر بخشی از برنامه پرولتاریای آگاه پی برده اند باید در آن مسیر متشکل شوند. ... هسته کمونیستی که فعالترین و فداکارترین مودافع برنامه و حاکمیت طبقه کارگر است باید دیگر کارگران را متشکل کند بدون شک مقصود این نیست که هر بند برنامه جنبش کمونیستی به طور عام و حزب طبقه کارگر به طور خاص ایجاد سازمان مستقلی را ایجاب می کند. فرض این است که هسته کمونیستی که هدفش تحقق حاکمیت طبقه کارگر است هر کارگری که بخواهد حتی یک گام در این راه بردارد را باید بنحوی شایسته سازماندهی کند و در همین حال کارگرانی که هنوز به حدی از آگاهی نرسیده اند که گامی در این جهت بردارند آنها را نیز نباید از نظر دور داشت بلکه باید به آنها نیز آگاهی داد تا به آن حدی برسند که بخواهند قدمی در راه منافع خود و طبقه کارگر بردارد. هسته موظف است هر دو گروه را متشکل کند و این متشکل می تواند متشکل جنبی یا تشکلی که مستقیماً تحت کنترل هسته باشد.

به هر حال هسته موظف است با سماجت و پیگیری دست تمامی کارگران را که می خواهند و می توانند قدمی در راه انقلاب بردارند در دست دیگر کارگران و پیشروان طبقه بگذارد. و خود دست همه کارگران را گرفته ضمن هدایت و

رهبری آنها را هر روز بیشتر آگاه کند. فن و شیوه کار تشکیلاتی و اصول مبارزه طبقاتی را به آنان بیاموزد. و خود یاور و پشتیبان آنان باشد.

کار مستمر و پیگیر بر روی پیشروان پیش شرط توفیق هسته در متشکل کردن پیشروان در مرحله اول و تمامی کارگران در مرحله بعدی است بنا براین قرار دادن پیشروان و فعالین در شبکه ارتباطی و تبلیغی هسته که خود نوعی سازماندهی محسوب می شود از این نقطه نظر اهمیتی ویژه می یابد.

3- هسته کمونیستی باید مبارزات کارگران حیظه (حوزه) فعالیت خود را رهبری کند

رهبری کلیه تشکیلاتی که بر اساس پلاتفرمهای مبارزاتی و بخاطر مبارزه در راه تحقق بخشی از اهداف هسته از کارگران پیشرو ایجاد شده است بدون تردید وظیفه دائمی هسته کمونیستی است. هیچ یک از وظایف مبارزاتی هسته به این خاطر که تشکلی گسترده تر یا تشکلی ائتلافی بمنظور پیگیری آن ایجاد شده است. از عهده هسته کمونیستی ساقط نمی شود. ، فی المثل اگر هسته موفق شده است ائتلافی از کارگران پیشرو و تشکلات دیگر کارگران برای مبارزه در راه ایجاد تشکل های مختلف بوجود آورد نباید لحظه ای از رهبری کردن اصولی آن به سمت هدف چشم پپوشد و خود را به موضع یک نقاد تنزل دهد.

در مورد مبارزه توده ای در حوزه فعالیت هسته ، رهبری اشکال پیچیده تری بخود می گیرد. اما به هر حال این نیز به عهده هسته است. همانطور که گفته شد هسته عمدتاً از طریق و به وسیله رهبران عملی کارگران می تواند مهر رهبری خود

را عملاً بر مبارزه توده ها بکوبد. هسته کمونیستی هر زمانی که تشکیل شود با این قشر از کارگران ممتاز در حیظه عمل خود مواجه خواهد شد. اولین گام در جهت کسب رهبری تلاش در جهت جذب رهبران است. در عین حال هسته باید رهبران ، سازشکار ، خود فروخته و آنانی را که منافع خود را نه در پیشبرد مبارزه طبقاتی بلکه در سازش دادن طبقات جستجو می کنند ، افشا کند ، و ماهیت آنان را بر ملا سازد و بکوشد که کارگران از دنباله روی آنان امتناع کنند و به گرد عناصر آگاه ، فعال و انقلابی جمع شوند.

هسته باید در عمل خود بهترین رهنمود ها را برای پیشبرد مبارزه ارائه دهد. باید اهداف اصولی ، شعار های اصولی ، و شیوه های اصولی را در هر مبارزه ای تبلیغ کند. و بکوشد تا این اهداف ، شعار ها و شیوه ها از طرف کارگران و پیشروان آنان پذیرفته و به کار گرفته شوند. هسته نباید به هیچ وجه صرفاً رهبر حرکات خود به خودی کارگران باشد. نظر داشتن به منافع کل طبقه و اهداف استراتژیک آن باعث می شود که حتی در مواردی هسته نه تنها بعضی از حرکات خود به خودی را رهبری نکند بلکه تا قرار دادن آن حرکت در مسیر و کانال صحیح و اصولی آن از بی راهه رفتن مبارزه خود به خودی جلوگیری نماید. از این گذشته هسته تا اوج گیری مبارزات خود به خودی نیز ساکت نمی نشیند. بلکه دائماً و بدون وقفه کارگران را به مبارزه در جهت تحقق برنامه پرولتاریای کمونیست و شرکت در مبارزات جدید و گشودن جبهه هایی نوین فرا می خواند. .. یک هسته کمونیستی بانتظار مطرح شدن مسائلی برای کارگران نمی نشیند. بلکه خود موظف است مسائلی واقعی که برای

پیروزی طبقه کارگر لازم و ضروری هستند را برای کارگران طرح کند و آنان را برای حل آن مسائل بسیج کند. مسائلی واقعی که شاید هرگز بطور خود به خود برای کارگران مطرح نگردند.

هسته کمونیستی نباید تنها وظیفه رهبری کردن خود را به رهبری مبارزات محلی بر سر خواست های بلاواسطه آنها از طریق سازماندهی رهبران عملی محدود سازد. هسته کمونیستی باید بکوشد که خود به مثابه یک تشکل کمونیستی در نزد توده ها به عنوان رهبر شناخته شود و مورد تبعیبت و دنباله روی از جانب توده ها قرار گیرد. بعبارت دیگر کافی نیست که هسته توده ها را به واسطه رهبران عملی رهبری کند بلکه باید تلاش شود اعتماد، اتکا و علاقه مندی کارگران علاوه بر رهبران عملی خود باید به خود هسته نیز به عنوان یک تشکل کمونیستی مستقیماً معطوف گردد. به زبان ساده هسته باید به جایی برسد که کارگران در برخورد با معضلات پیچیده خود صادقانه بگویند هر کاری هسته تصمیم بگیرد انجام می دهیم، "حتماً" هسته صحیح می داند "هسته بی دلیل حرف نمی زند" هسته 9 بهتر می داند" و...

برای اینکه هسته کمونیستی بتواند به چنین اعتباری در نزد کارگران دست یابد نکاتی را که در باره رهبران عملی بر شمردیم در پراتیک خود مد نظر داشته باشد و همچنین خصوصیات شخصی رهبران عملی را به خصوصیات تشکیلات ارتقاع بدهد و در همین حال موارد دیگری که هسته می تواند ارائه دهد که رهبران عملی نمی توانند را در جهت حمایت از توده ها اجرا کند...

قبل از هر چیز لازم است که هسته نام و هویت مشخصی داشته باشد.

نام و هویتی که مستقل از افراد آن پا بر جا و برقرار می ماند. هسته باید از ابتدای کار نام مشخصی بر خود بگذارد، یا حتی علامت و آرم ویژه ای داشته باشد. و همواره اعلامیه ها، اطلاعیه ها، بیانیه ها و موضع گیری های خود را با همین نام انتشار دهد. هسته باید حضور دائمی خود را در کنار، در درون تشکل ها و در داخل مبارزات کارگران حوزه فعالیت خود به کارگران نشان دهد بدون اینکه اعضایش شناخته شوند. بنابراین اگر چه موضوع کار هسته عمدتاً کارگران پیشرو و پیشتاز حوزه عملیاتی است و توده کارگران ارتباط مستقیم تشکیلاتی با هسته ندارند اما هسته باید گاه به گاه و منظاماً و مستقیماً با توده کارگران از طریق انتشار و توزیع اعلامیه های کثیرالانتشار سخن بگوید و ارتباط معنوی متقابل خود و توده ها را مستقیماً ایجاد کرده، تحکیم و گسترش بدهد. کارگران در اثر پراتیک هسته باید در یابند که هسته متعلق به خود شان است و برای اهداف کارگران مبارزه می کند و در همین حال باید در یابند که هسته بهترین سخنگوی آنان است که بیشتر، بهتر و گسترده تر از هر کس یا تشکیلات دیگر خواست ها و تمایلات کارگران را بیان می کند. کارگران باید باور کنند که هسته حسابگر، با تجربه، قابل اعتماد، دور اندیش، شجاع، فداکار، آگاه ترین و بهترین سازماندهی را می تواند ارائه بدهد، و همچنین باید اعتقاد پیدا کنند که هسته سازش نمی کند، فریب نمی خورد، منافع کارگران را فدا نمی کند و هرگز خیانت و توطئه نمی کند. ... و همه اینها از طریق اعمالی که هسته انجام می دهد برای کارگران محرز می گردد.

خلاصه اینکه پراتیک هسته باید

بنحوی باشد که در نزد کارگران، معتبر، محترم، قابل اتکا و محبوب محسوب گردد. دست یابی به چنین موقعیتی مستلزم کار پیگیر و مستمر کمونیستی است. اگر چه این موقعیت به سختی و به کندی بدست می آید اما برای پیشبرد امر رهبری بسیار اهمیت دارد. یک هسته معتبر، محبوب و پر سابقه با یک اعلامیه ساده می تواند تمام محبوبیت خود را به یک نماینده شورا یا دیگر تشکل های کارگری منتقل سازد و انتخاب شدن او را از جانب توده های کارگر تضمین کند. و هنگام تشکیل شدن حزب طبقه کارگر در پی یک اعلام پیوستن هسته به حزب تمام اعتبار و محبوبیت هسته به محبوبیت و اعتبار حزب نیز افزوده می شود...

مجدداً تاکید می کنیم که هسته کمونیستی برای اینکه رهبری مبارزات کارگران در حیطه فعالیت خود را در دست بگیرد. علاوه بر ارائه بهترین رهنمود ها و نشان دادن صحیح ترین و اصولی ترین تاکتیک ها لازم است که قشر ممتاز کارگران (از نظر آگاهی و توان رهبری)، یعنی رهبران عملی آنان را سازمان بدهد. و در جهت اتخاذ این تاکتیک ها بر اساس نقشه حساب شده به حرکت در آورد. یک هسته مخفی نمی تواند بدون این واسطه عملاً نقش پیگیر و موثر در رهبری مبارزات توده ها داشته باشد.

4- هسته کمونیستی باید برای تشکیل حزب طبقه کارگر بکوشد.

آنچه تا کنون در باره تشکیل هسته ها و وظایف آنان ذکر کردیم خود به نحو موثر در خدمت تشکیل حزب طبقه کارگر است لکن هسته به جز اینها خود نیز باید مستقیماً و مصممانه در جهت تشکیل حزب تلاش مستمر انجام دهد.

از جمله :

هسته باید مبلغ خستگی ناپذیر ایجاد حزب طبقه کارگر باشد. با تشکل گریزی کارگران ، با گرایشات آنارکوسندیکالیستی و همچنین سکتاریستی ( فرقه گرایانه) آنان پیگیرانه مبارزه کند . تبلیغاتی را که بر ضد کمونیسم صورت می گیرد و انحرافات که به نام کمونیسم به میان کارگران برده می شود خنثی نماید و کارگران را بگرد آمدن زیر یک پرچم واحد کمونیستی و تشکیل حزب و طبقه کارگر بر اساس آن فرا خواند .

هسته باید بکوشد نشریه ارگان خود به یک نشریه سراسری و اهرمی قدرت مند برای بسیج توده ها به زیر پرچم پرولتاریا ی کمونیستی تبدیل شود . هسته باید توزیع هرچه سریع تر نشریه مرکزی هر چه منظم تر و گسترده تر صورت بگیرد

هسته باید در تعیین تاکتیک های مبارزاتی سراسری ، از طریق ارتباط مستمر با نشریه فعالانه بکوشد. هسته های محلی ، کارگران فعال محله را به ایجاد هسته های در کارخانه ها محل کار خود و بر عکس هسته های کارخانه ها باید کارگران را برای ایجاد و بار آور کردن هسته ها در محل زندگی کارگران ترغیب کنند و اصول و روش های مربوطه را به آنها بیاموزد.

هسته های کمونیستی محلات و کارخانه های هر ناحیه باید برای حفظ ارتباط واقعی خود با کارگران و همچنین برای پیشبرد هر چه بهتر مبارزه در منطقه خود و برای به عهده گرفتن وظایف حزبی گسترده تر در سطح ناحیه با یک دیگر ارتباط نزدیک تشکیلاتی که موارد امنیتی کاملاً رعایت شده باشد بر قرار نمایند.

هسته های کمونیستی باید بکوشند

عناصر وابسته به تشکلات دیگر کمونیستی و کارگری را وادارند تا سازمانهایشان را برای پیوستن به تلاش های که در سطح جنبش در جهت ایجاد حزب انجام می گیرد به حرکت در آورند.

بدون شک لازم است که وظایف هسته های کمونیستی مبتنی بر اصول برنامه حزب ( فعلاً" مبتنی بر برنامه های جبهه واحد کارگری قبل از تشکیل حزب مبتنی بر اصول مارکسیسم - لنینیسم ) عمومی کمونیست ها باشد و از همان اول در هماهنگی با ارگانهای تشکیلاتی جبهه واحد کارگری انجام گیرد. یک وظیفه مبرم هر هسته کمونیستی مبتنی بر این اصول است که با جبهه واحد کارگری ارتباط تشکیلاتی بر قرار نماید . البته هسته نباید به دلیل عدم ارتباط (یا به بهانه مادامی که این ارتباط ایجاد نشده است) انجام وظایف خود را به تعویق اندازد.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر سرنگون باد جمهوری فاشیستی - اسلامی

بر قرار باد جمهوری شورایی سوسیالیستی کارگری

**راهی به غیر از سوسیالیسم برای رهایی از استثمار وجود ندارد!**

رفقا بیاییم همدوش و همراه با هم، با ایمان کامل به آرمان مقدس خود با تشکیل هسته های انقلابی در تمامی محل های کار و زندگی مان از جان و مال خود گذشته و بسوی سوسیالیسم قدم برداریم. بار دیگر به تمامی دنیا نشان دهیم که کمونیست ها همیشه در اولین صفوف مبارزه با (برده داری، فقر، بی سوادی، بی خانمانی، تبعیضات جنسی ، ... ) قرار دارند.



## راه ها و روش های تبلیغ و ترویج کمونیستی\*

### بخش اول: برای کی حرف می زنیم؟

هدف ما از تبلیغ و ترویج، دوگانه است. هم می خواهیم با يك كار درازمدت، بخش های مختلف مردم را با نظرات و اصول علمی و سیاست های انقلابی آشنا کنیم و در درجه اول، از میان آنان پیشروانی را به مبارزه متشکل انقلابی جذب کنیم. هم می خواهیم به طور عمومی، و در هر مقطع مشخص، فضای سیاسی مورد نظر خود را بیافرینیم. یعنی می خواهیم در مورد مسائل جاری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بر افکار عمومی تاثیر بگذاریم و جهت معینی به آن بدهیم. برای این که تبلیغ و ترویج را درست انجام دهیم باید بخشی یا بخشهایی از مردم که با آنان صحبت می کنیم یا عمدتاً مخاطب ما آنان هستند را بشناسیم. این هم در کار شفاهی مطرح است و هم کتبی. این شناخت در نوع اقدامات تبلیغی و ترویجی ما هم تاثیر می گذارد. از طرف دیگر، شناخت مخاطبان به معنی شناختن مردمی هم هست که به طور مستقیم و فوری مخاطب ما هستند. یعنی در کار تبلیغ و ترویج، ما هم

مخاطب عام داریم و هم خاص. برای اینکه ارتباط متقابل میان ما و توده ها به خوبی برقرار شود باید تجارب خاصی که مخاطب مان از سر گذرانده اند، یا می گذرانند، را هم بشناسیم. زمانی که کار تبلیغ و ترویج را به شکل شفاهی انجام می دهیم، مثلاً نظرات خود را در يك جمع کارگری، دانشجویی، یا در بین زنان، مطرح می کنیم باید در حد امکان از گرایش ها و حال و هوای مخاطبان مان با خبر باشیم. به علاوه در جریان بحث و سوال و جواب ها هم باید سعی کنیم این شناخت را بالا ببریم. یعنی باید آنان را زیر نظر داشته باشیم و از ذهنیت شان سر در بیاوریم! البته شناخت از مخاطبان را می توان از طریق غیر مستقیم یعنی بررسی کردن تجارب کار تبلیغی و ترویجی رفقای خودمان یا سایر فعالان جنبش و دقیق شدن در مورد تاثیرات و نتایج مثبت و منفی هر تجربه هم به دست آورد. يك راه دیگر شناخت از حال و هوای مردم، توجه به آثار هنری و فرهنگی است، چه آن ها که از دل

مردم برخاسته و مورد علاقه آنان است (مثلاً ترانه های زیرزمینی و اعتراضی این روزها یا رمان ها و داستان های کوتاه و فیلم های خوب)، چه آن هایی که عقاید و گرایش های نادرست سیاسی و اجتماعی و خرافی را بازتاب می دهد (مثلاً سریال های مبتذل و مسموم ایرانی و خارجی). اهمیت شناختن مخاطبان این است که تنها از این راه می توانیم شکل صحیح و موثر طرح مسائل مورد نظر خود را برای مردم و متصل با تجربه زندگی خودشان پیدا کنیم. تنها از این راه می توانیم مخاطبان خود را درگیر حرف های مان بکنیم و از ابتدا تا پایان آنان را با بحث خود همراه کنیم. بگذارید يك مثال عجیب و غریب بزنیم. همین دیکتاتور مرتجع دروغگوی خودمان یعنی احمدی نژاد را در نظر بگیرید. به سخنرانی های او در جمع توده های طرفدار و وابسته به رژیم اسلامی دقت کنید. او دقیقاً گرایش ها و افکار و حال و هوا (و البته نیازهای روحی و ایدئولوژیک) این جمع عقب مانده و خرافاتی و سنتی را می

شناسد. او دقیقاً می‌داند که این جماعت در چه روزهایی نیاز به تقویت روحی دارد، و در چه روزهایی مستعد عربده‌کشی و خالی کردن خشم ارتجاعی است. ممکنست ما به حرف‌های بی‌ارزش و مسخره و دروغ احمدی نژاد بخندیم ولی آن حرف‌ها کاملاً با ذهنیت (و عمل) آن مخاطب جفت و جور می‌شود.

از اینجا می‌رسیم به یک نکته مهم دیگر: نمی‌توان انتظار داشت که فعالیت تبلیغی و ترویجی ما به روی همه افراد جامعه تأثیری فراگیر و یکسان داشته باشد. این درست است که در هر مقطع، سئوالات مهمی در برابر کل جامعه قرار می‌گیرد، ولی انعکاس این سئوالات در ذهن بخش‌های مختلف مردم یکسان نیست. اولاً به این خاطر که آنان به گروه‌ها، طبقات و قشرهای اجتماعی متفاوتی تعلق دارند. ثانیاً به خاطر اینکه افراد هر جامعه (حتی اگر متعلق به یک قشر یا طبقه باشند) تجارب اجتماعی و سیاسی گوناگونی دارند.

اگر از اهمیت شناختن مخاطبان می‌گوییم، پیش از هر چیز برای آن است که می‌خواهیم یک مضمون معین را با آنان در میان بگذاریم، به آنان منتقل کنیم، یا در موردش بحث و مجادله و مبارزه متقابلی را دامن بزنیم. اما شناخت از مخاطبان در اینکه چه

سبکی برای تبلیغ و ترویج انتخاب کنیم، کاملاً موثر است. سبک هر چند نسبت به مضمون، درجه دوم است اما نباید آن را دست کم گرفت. توجه به سبک، یعنی توجه به شکل‌هایی که در بین مخاطبان ما رواج دارد و محبوب است. مردم برخی چیزها که مربوط به سبک مشود را دوست دارند یا می‌طلبند. آنان دوست دارند که بحث‌ها، منظم ارائه شود بدون اینکه زیاده از حد منظم باشد. مردمی که پای صحبت یک طرفدار کمونیسم و یک مبارز انقلابی می‌نشینند، توقع دارند که او منسجم حرف بزند. البته نه آنقدر منسجم و منظم که هیچ جایی برای حرف‌های جدید یا متفاوت، یا ابراز مخالفت، باقی نگذارد. مردم احساس خفقان را دوست ندارند. دوست ندارند تصویر یک پدرسالار یا یک «برادر بزرگ» که همه چیز را کنترل می‌کند و با مخاطبانش به تبادل نظر واقعی نمی‌پردازد، در ذهنشان زنده شود. مردم از ماشینی که اتوماتیک به همه چیز پاسخ می‌دهد خوششان نمی‌آید. در عین حال که خواهان یک بحث سازمان‌یافته و منسجم هستند.

مردم به سبک تبلیغ و ترویج توجه می‌کنند. آنان دوست دارند که بحث‌ها، ظرافت داشته باشد. البته استفاده از لحن و کلمات عجیب و غریب و

اداهای مصنوعی و بی‌محتوا هم خوششان نمی‌آید. اگر سبک با مضمون در تضاد قرار بگیرد هم چندان راضی نمی‌شوند. سبک مناسب نه فقط کمک می‌کند که مردم چیزها را بهتر بفهمند بلکه یک جنبه زیبایی‌شناسانه و فرهنگی هم دارد. هنگام صحبت در یک جلسه سیاسی یا حتی در یک مراسم عمومی مثل هشت مارس (روز جهانی زن) یا اول ماه مه (روز جهانی کارگر)، باید به این جنبه فرهنگی و زیبایی‌شناسانه توجه کنیم. درست است که درجه دوم است، اما بی‌اهمیت نیست. در تبلیغ و ترویج کتبی هم باید به یک سبک مناسب و گیرا برسیم، البته در اینجا هم سبک جای مضمون را نمی‌گیرد. ولی سبک باید با مضمون خوانایی داشته باشد و به آن خدمت کند.

اساسی‌ترین کار اینست که ما بدون اینکه از مردم دنباله روی کنیم، چگونگی نگاه کردن آنان به مسائل اساسی را در نظر بگیریم و بحث خود را بر این پایه ارائه دهیم. برای ارتباط برقرار کردن با مردم باید از سبک‌ها و شکل‌هایی استفاده کنیم که برای آنان بیگانه و غیر قابل فهم نباشد بلکه توجه‌شان را به خوبی جلب کند و ذهن‌شان را تحریک کند. البته همین‌جا این را اضافه کنیم که برخی اوقات، استفاده از شکل‌ها و

سبک‌های جدید و غیر سنتی می‌تواند به تحریک افکار و برانگیختن بحث عمومی، کمک کند. حتی برخی اوقات، پرهیز از شکل‌های همیشگی ارائه بحث (مقدمه چینی - بدنه اصلی بحث - نتیجه‌گیری)، می‌تواند زمینه بهتری برای مباحثه و گفت و گوی حاضران در جلسه فراهم کند. نکته اینست که در تبلیغ و ترویج باید از جاهای مختلف آغاز کنیم و از زوایای مختلف وارد مسائل شویم، اما در هر صورت باید بتوانیم مخاطب را به یک نقطه اساسی، به محورهای اساسی بحث، بکشانیم.

در هر صورت، این یک راهکار موثر و امتحان شده است که: با مخاطبان مختلف باید به زبان‌های مختلف حرف زد. باید از زبان و سبکی استفاده کرد که برای مخاطبان قابل فهم باشد. چیزی را که به هنگام صحبت برای این یا آن مخاطب نباید تغییر بدهیم، مضمون و محتوای بحث است.

وقتی می‌گوییم که باید از سنوالات موجود در ذهن توده‌ها باخبر باشیم معنایش این نیست که تک تک آن سنوالات را باید بدانیم. منظور سوال‌ها و گره‌های اصلی ذهنی در هر مقطع، و در هر جمعی است که مخاطب ماست. البته این طور نیست که خود ما بدون دورنما، چارچوب یا

دستور کاری که از قبل تعیین کرده ایم وارد جلسه شویم و تازه آنجا ارزیابی کنیم که گره‌های ذهنی مردم چیست. قبل از هر جلسه مشخص، نباید به دنبال این باشیم که شجره نامه حاضران در جلسه دستمان باشد یا بدانیم که کدام برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیونی را تماشا می‌کنند یا چه ورزشی را دوست دارند. اما باید آنچه که به موضوعات و سنوالات اساسی مورد نظر خودمان مربوط می‌شود را تا حد امکان خوب و مستند بدانیم. یعنی نحوه طرح سنوالات گوناگون در ذهن بخش‌های مختلف توده‌ها را باید در ارتباط با اهداف خودمان بفهمیم. هم در ارتباط با اهداف کوتاه مدت و مهمتر از آن، در ارتباط با منافع اساسی و اهداف استراتژیک انقلاب کمونیستی.

بخش دوم: چه اندازه از موضوعی که در موردش صحبت می‌کنیم مطلعیم؟ ما باید به موضوع مورد بحث «مسلط» باشیم. یعنی به اندازه کافی در موردش بدانیم تا بتوانیم آن را برای مخاطب یا مخاطبان گوناگون «باز کنیم». البته هر وقت مساله تسلط بر موضوع مورد بحث جلو می‌آید بعضی از ما از آن برداشتی مطلق می‌کنیم. در نتیجه، دست و دلمان می‌لرزد و فلج می‌شویم. یعنی احساس کنیم که به حد کافی در مورد این یا آن

موضوع میدانیم پس زبان مان باز نمی‌شود و در جلسات ساکت و صامت می‌نشینیم و هیچ نمی‌گوییم. حداکثر کاری که می‌کنیم سر تکان دادن به نشانه تایید یا تکذیب حرف بقیه است. واقعیت اینست که دامنه شناخت، بی‌پایان است. بنابراین ما هیچوقت «به حد کافی» نمی‌دانیم! اما این می‌تواند به یک منطق غلط تبدیل شود که «ما شناخت مان کافی نیست پس بهتر است هیچوقت حرف نزنیم». نتیجه این منطق چیست؟ اینطور هیچوقت مسئله را بهتر نخواهیم فهمید، زیرا هیچوقت نظرمان را ابراز نمی‌کنیم و بنابراین از پروسه دیالکتیکی آموختن و به اجراء گذاشتن دور می‌افتیم. باید آموخت، اما باید به کار هم بست. باید روشن کنیم که در هر مقطع معین با توجه به نیاز اوضاع، چگونه می‌توانیم موضوعات را به خوبی ارائه دهیم و چگونه می‌توانیم با آموزش بیشتر در همین پروسه این کار را بهتر انجام دهیم.

«مسلط» شدن یک بار برای همیشه صورت نمی‌گیرد. اینطور نیست که ما همه دانش و شناخت را در «فایل» مغز خود ذخیره کرده باشیم و منتظر موقع مناسب شویم که ارائه اش دهیم. ما مرتب باید شناخت خود را از هر موضوع عمیقتر کنیم و راه «خرد کردن» آن را برای مخاطبان گوناگون

بیابیم. یکی از توانایی هایی که باید به دست آوریم «همزمان صحبت کردن با مخاطبان مختلف» است. یعنی بتوانیم بحث ها را طوری ارائه دهیم که برای سطوح مختلف قابل درک باشد. این شامل افراد حاضر در يك جلسه یا خوانندگان يك مقاله می شود. آنان که شناخت بیشتری دارند باید از بحث شما نکاتی بیشتر از حد شناخت خود بگیرند و آنان که شناختشان کم است باید نکات اصلی را بگیرند یا سر درگم نشوند (یا حوصله شان سر نرود!) اما باید برایتان روشن باشد که مخاطب عمده کیست. باید مسائل را بر حسب سطح و نیاز این مخاطب عمده مطرح کنید.

مانو در یکی از سخنرانی هایش مثالی می زند. او می گوید اگر قرار است سطل آبی را با نردبان به طبقه بالا حمل کنید اولین کاری که باید بکنید اینست که خم شوید و دسته سطل را بگیرید و تا از روی زمین بلندش کنید. او این مثال را در مورد نحوه کار با توده های مردم و ترویج آگاهی در بین آنان مطرح می کند. اگر شما با جمع وسیعی صحبت می کنید که عمدتاً شامل توده های تحتانی و شماری روشنفکر است، باید مسائل را طوری طرح کنید که برای کسانی که سوادشان بیشتر است و شاید با مباحث و اصطلاحات آشنایی بیشتری

دارند قابل استفاده باشد. اما همزمان شما باید طوری بحث کنید که توده های تحتانی حتماً جوهر مسئله را درک کنند. این برای شما اولویت دارد. یعنی توجه شما عمدتاً باید به مخاطبان عمده باشد. باید طوری بحث کنید که توده های تحتانی نکات اصلی را بگیرند. وقتی که در جمع مخاطب شما هم توده ها نشسته اند و هم روشنفکران، باید انتخاب کنید که مخاطب عمده شما کیست و در بیشتر موارد شما باید روی سخنانتان با توده های تحتانی باشد. در عین حال شما باید مطالب را در بحث خود چنان مطرح کنید که افراد باسوادتر یا روشنفکر هم بتوانند چیزی کسب کنند؛ و اگر اینکار را خوب انجام دهید آن وقت يك چالش ذهنی خوب هم برای توده های حاضر در جلسه به وجود می آید و ذهنشان را فعال می کند.

بخش سوم: تحریک ذهن و روشنائی انداختن بر حقایق

وقتی که صحبت از جلب توجه مخاطبان و تحریک ذهن آنان است باید به يك نکته مهم توجه کرد. باید این را تشخیص دهیم که سخنگویان (و نویسندگان) مختلف حزب ما، نحوه بیان و سبک مشخصه و خاص خود را دارند. این امر خوبی است که به قوت ما می افزاید و نباید فکر کرد که باعث ضعف است. در حالی که تك تك ما در

پروسه واحد زندگی حزب سهیم هستیم، و همه ما خط واحدی را جلو می گذاریم و توده ها را در کل با خط حزب رهبری می کنیم، اما تك تك رفقا چه در سطح رهبری و چه در سطوح دیگر نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارند. این خیلی مهم است که مبلغان و مروجان و نویسندگان حزب زاویه های برخورد و سبک های مختلف دارند. این چیز خیلی خوبی است. رفتار و سبک متفاوت به قدرت کلکتیو حزب می افزاید. تفاوت ها، نقاط قوت و ضعف افراد، ریشه در تجارب زندگی شخصی و تجارب سیاسی و اجتماعی عمومی تر آنان دارد. در چارچوب اصول تبلیغ و ترویج کمونیستی، افراد ما باید کیفیات خود را تقویت کنند تا از آن در خدمت به منافع پایه ای استراتژیک انقلاب استفاده کنیم. يك دیدگاه غلط وجود دارد که فقط يك مدل را برای فعالیت شفاهی یا کتبی مناسب می داند. باید در مقابل این نظریه مقاومت کرد و کنارش گذاشت.

ما باید بتوانیم تصویر را آنچنان نقاشی کنیم (یعنی تضادها و جوانب متضاد پدیده ها و وقایع را آنچنان آنالیز و سنتز کنیم) که حقیقت و حقیقی بودن به شکل قانع کننده ای نمایان شود. به عبارت دیگر، جذاب ترین خصلت تبلیغ و ترویج ما آن

است که متکی بر واقعیت است و حقیقی است و حقیقت را به روشنایی روز می آورد. البته این سبک و لحن و ابزار تبلیغ و ترویج ما نیست که آن را جذاب می کند. هر چند این ها به جای خود مهم است. جوهر مساله در اینجا، حقیقت است. مسئله فقط این نیست که حرف های ما «همه نکات» را در بر بگیرد، بلکه به «درون» این حقایق برویم و واقعیات را «بشکافیم». باید مخاطبان را در این جاده گام به گام هدایت کنیم و آنان را به يك سنتز صحیح برسانیم. بحث ما باید اقناع کننده باشد. یعنی چه؟ یعنی نه فقط از نظر عینی بلکه ذهنی، یعنی در تفکر و آگاهی مخاطبان، باید این آگاهی شکل بگیرد که نتیجه گیری های ما ناگزیر است. البته در مورد مسائل پیچیده، نو و ناشناخته ای که بسیاری از جوانب آن را تازه باید تحلیل و کشف کرد، صحبت های ما اساسا باید نگرش و روش صحیح ماتریالیستی و دیالکتیکی برای رسیدن به شناخت بالاتر و سنتز صحیح آن مسائل را ترویج کند. یعنی نباید از ناشناخته ها، نتیجه گیری های سردستی انجام دهیم و بدتر از آن، به دنبال آن باشیم که مخاطب ما این نتیجه گیری ها را ناگزیر بداند و به آن قانع شود!

مانو در مقاله «علیه سبک نگارش کلیشه ای در حزب» می گوید که

کمونیست ها مدافع حقیقت هستند و حقیقت طالب علم است. یعنی ما باید حقیقت را از دل واقعیات جستجو کنیم. نه به يك مفهوم تنگ نظرانه و پراگماتیستی، بلکه با به کار بست همه جانبه موضع و دیدگاه و متدولوژی اساسی خودمان. هدف ما دستیابی به جوهر واقعیت در جریان حرکت و تکامل است. مانو در سخنرانی هایش در ینان می گوید: «در بحث از هر مسئله ای باید از واقعیت حرکت کنیم و نه از تعاریف.» این دیدگاه هم در عرصه مضمون مطرح است و هم سبک یا شکل. مانو در نقد کتاب آموزشی اقتصاد سیاسی شوروی دقیقا همین را می گوید. می گوید نویسندگان آن کتاب از دسته بندی ها شروع کرده اند و نه از واقعیات. و جدا از اینکه بحثشان درست است یا غلط، باعث شده که کتاب حوصله سر بر شود. از این نکته مانو می توان برای کار تبلیغ و ترویج و همینطور فعالیت فرهنگی، درس ها گرفت.

بگذارید این بخش بحث را با مثالی از دوران انترناسیونال سوم که تشکیلات بین المللی احزاب کمونیست تحت رهبری اتحاد شوروی در دوران لنین و استالین بود خاتمه بدهیم. گنورگی دیمیتریف از رهبران حزب کمونیست بلغارستان و نماینده کمینترن که البته يك خط نادرست و فرمیستی در مورد

«جبهه واحد ضد فاشیستی» داشت، خاطره ای را از يك جلسه عظیم توده ای در آلمان نقل می کند: در سالهای اولیه دهه 1930 در یکی از ورزشگاه های آلمان گردهم آیی بزرگی تشکیل شده بود. هنوز نازی ها قدرت را بدست نگرفته بودند. نیروهای مختلف بر سر کسب رهبری توده ها با هم رقابت داشتند. سخنگوی فاشیست ها بالا رفت و يك بحث عوام پسندانه ارائه داد. یعنی به تضادهایی که واقعا در ذهن توده ها وجود داشت پرداخت اما نتیجه ای که جلو گذاشت خلاف منافع توده ها بود. بعد از او سخنگوی کمونیست ها بالا رفت. همه واقعا برای شنیدن حرف های او بی تابی می کردند و تشنه آشنا شدن با راه حل کمونیست ها برای آن تضادها بودند. نطقی که او ارائه داد تقریبا چنین بود: «رفقا، خوشحالم از اینکه خبر برگزاری سومین پلنوم ششمین کنگره انترناسیونال کمونیستی را به اطلاعاتان می رسانم...» خلاصه حول این نکته حرافی کرد و حسابی حال مردم را گرفت. یعنی او يك فرصت مهم برای گرفتن رهبری از دست فاشیستها و رهنمون کردن توده ها به يك مسیر کاملا متفاوت (یا حداقل تاثیرگذاری قابل توجه بر آنان) را با ارائه این «فرمول های کتابی» و بی ارتباط با تضادهای مهم از دست

داد. البته دیمتریف به خاطر اشکال دیدگاهی خود، روی این نکته انگشت نگذاشت که فاشیست ها داشتند روی تعصبات و توهمات و ناآگاهی و خودرویی مردم بازی می کردند. یعنی چون خود دیمتریف خط دنباله روی از توده ها را داشت این را نمی دید که به هنگام تبلیغ و ترویج، برای جذب توده ها به نگرش و خط و سیاست انقلابی کمونیستی، باید با عقب ماندگی ها و جوانب منفی که بر ذهن بسیاری از توده ها سایه می افکند مستقیما مبارزه کرد. یعنی مسئله صرفا منعکس کردن اندیشه ها و احساسات توده ها نیست بلکه ترسیم يك سنتز بالاتر و بازگرداندن آن به توده هاست. اما در هر صورت، انتقادی که

دیمتریف به رفتار کلیشه ای با تبلیغ و ترویج می کند صحیح و آموزنده است. ادامه دارد.....

**جمعی از فعالین کارگری (جافک)**  
**j-f.blogfa.com**  
**f-kargari.blogfa.com**  
**www.jafk.tk**  
**kargaranfa@gmail.com**

\*این مطلب با اتکاء به یک سلسله مقاله از حزب کمونیست انقلابی آمریکا تهیه شده است. رهبری این حزب از دیر باز توجه زیادی به امر تبلیغ و ترویج کمونیسم انقلابی در سطوح مختلف

جامعه داشته است. برای نمونه می توانیم به جزوه «درباره تبلیغ و ترویج» از انتشارات همین حزب اشاره کنیم که در سال 1358 توسط سازمان پیکار به فارسی ترجمه شد. نوشته ای که ما مبنای مقاله خود قرار داده ایم حدود 7 سال پیش انتشار یافت. در آن نوشته از بعضی مثال ها استفاده شده بود که برای مخاطب آمریکایی ملموس، ولی برای مخاطبان ما کاملا ناآشنا بود. ما آن ها را تغییر داده ایم و به اصطلاح «ایرانیزه» کرده ایم.

## چرا این نشریه به طول انجامید؟

در انتها از تمامی رفقا که این نشریه را در راستای هدف والای خود وسیله ای برای مبارزه با سرمایه جهانی، حکومت اسلامی می دانند بابت طولانی شدن این شماره پوزش می طلبیم. البته بخشی از این زمان صرف بررسی مشکلات داخل جنبش و راه کارهای عملی برای برون رفت از این وضعیت شده است. اما در پایان باز از تک تک رفقا معذرت خواهی کرده و از آن ها خواستاریم که در بهبود نشریه خود ما را یاری کرده. صمیمانه دستشان را می فشاریم.